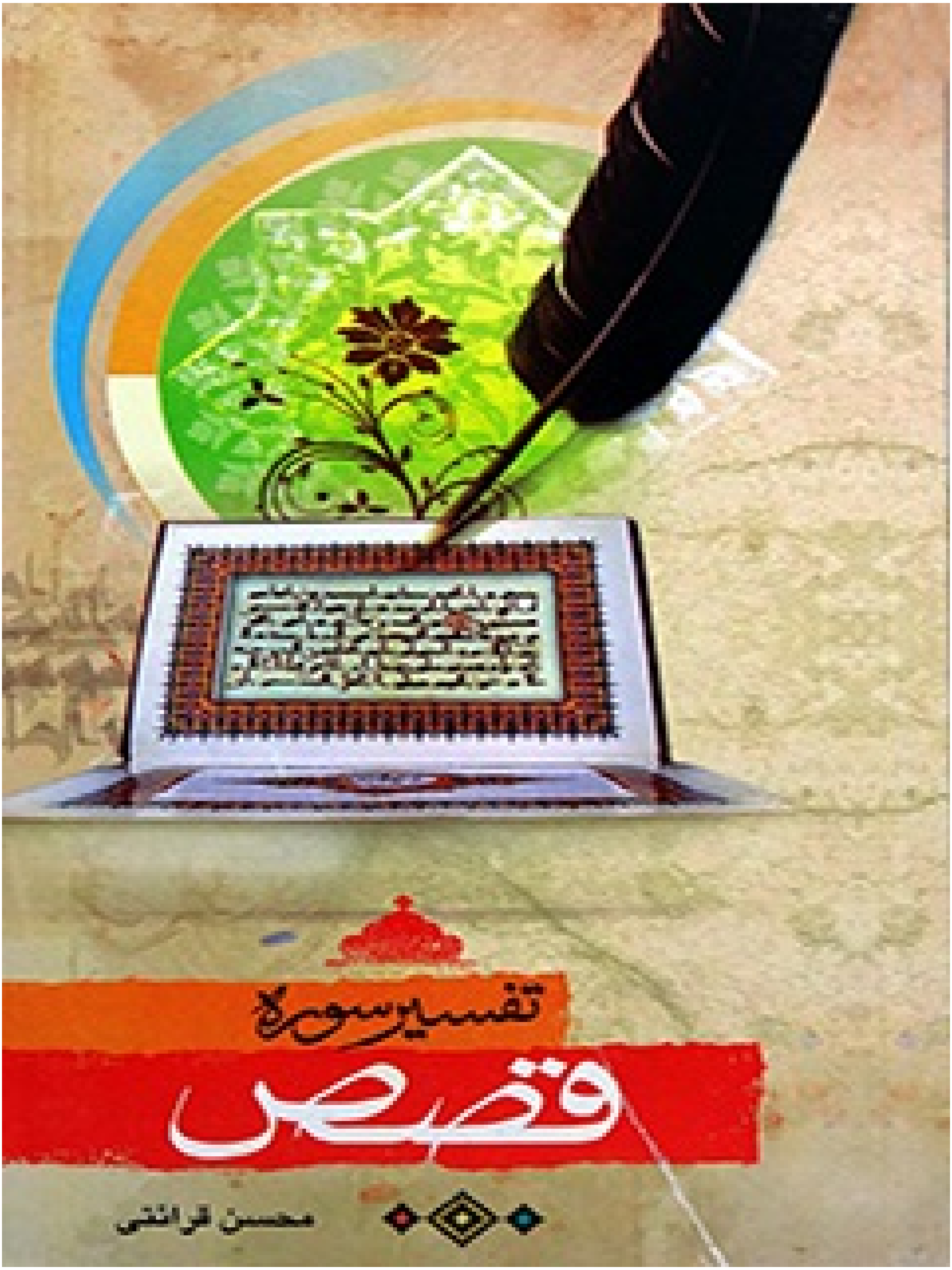

تفسیر سوره
قصص
محسن قرائتی

بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر سوره قصص

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تفسیر سوره قصص

مشخصات کتاب

سرشناسه:قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان و نام پدیدآور:تفسیر سوره قصص/ محسن قرائتی؛ به سفارش ستاد تفسیر قرآن کریم.

مشخصات نشر:تهران: مرکز فرهنگی درسهائی از قرآن، ۱۳۸۱.

مشخصات ظاهری:[۱۴۲] ص؛ ۹×۵/۲۰س م.

شابک: ۲۰۰۰ ریال: ۹۶۴-۵۶۵۲-۳۲-۴ ؛ ۲۰۰۰ ریال(چاپ ششم) ؛ ۲۰۰۰ ریال(چاپ هفتم) ؛ ۲۰۰۰ ریال(چاپ هشتم) ؛ ۸۰۰۰ ریال: چاپ یازدهم: ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۵۲-۳۲-۴

یادداشت:چاپ ششم تا هشتم: ۱۳۸۱.

یادداشت:چاپ یازدهم: زمستان ۱۳۸۸.

یادداشت:نمایه.

موضوع:تفاسیر (سوره قصص)

شناسه افزوده:ستاد اقامه نماز و احیای زکات. روابط عمومی

شناسه افزوده:مرکز فرهنگی درسهائی از قرآن

رده بندی کنگره:BP۱۰۲/۶۲/ق ۴ت ۷ ۱۳۸۱

رده بندی دیویی:۲۹۷/۱۸

شماره کتابشناسی ملی:م ۸۱-۳۰۶۴

ص: ۱

مقدّمه ی مؤلّف

تفسیر سوره قصص » مقدّمه ی مؤلّف

الحمدللّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا و نبیّنا محمّد و اهل بیته الطاهرین

در زمانی زندگی می کنیم که انواع تبلیغات، توطئه ها و انحرافات، فطرت، عقل و دین انسان ها را مورد تهاجم قرار داده است.

جای تردید نیست که هرچه تاریکی بیشتر شود به نور بیشتری نیاز داریم و هرچه امواج خطرناک تر شوند، کشتی مطمئن تری لازم است.

قرآن، نور الهی و پیامبر واهل بیت اوعلیهم السلام کشتی نجاتند، ولی بهره گیری از این دو سرچشمه ی زلال، نیاز به شناخت و ایمان دارد.

لذا باید به سراغ قرآن برویم، امّا نه در حدّ تلاوت و تجوید، بلکه در حدّ تدبّر و تفسیر و بالاتر از آن در حدّ عمل و تبلیغ.

گاه با خود می گویم:

ای کاش، در مساجد ما پس از ادای نماز، پنج دقیقه ای یک آیه ی قرآن تفسیر می شد.

ای کاش، در نشریّات و روزنامه های ما یک ستون کوتاه برای مفاهیم قرآنی باز می شد.

ای کاش، فارغ التحصیلان ما توان تلاوت صحیح قرآن و آشنایی با معارف آن را داشتند.

ای کاش، محتوای منابر و برنامه مراکز تبلیغی ما، بر محور قرآن و حدیث بود.

ای کاش، برای هر سنّ و صنفی، آیات مخصوص آنان تفسیر و در اختیارشان قرار می گرفت.

ای کاش، در کنار مسابقات حفظ و تلاوت، مسابقات تفسیر رونق بیشتری می یافت.

و ای کاش،...

به هرحال توفیق الهی شامل شد و در طول ده سال گذشته، تفسیر بیش از بیست و پنج جزء قرآن کریم در برنامه آینه وحی رادیو گفته شد که پس از تکمیل و اصلاح و بازبینی، به نام تفسیر نور چاپ و در اختیار علاقمندان قرار گرفت.

بعضی سوره های قرآن با هدف گسترش فرهنگ مطالعاتی تفسیر قرآن، به صورت جداگانه و در قطعی کوچک به چاپ رسید تا همگان بتوانند در هر مکانی آن را به همراه داشته و مطالعه نمایند.

در این راستا و با توجّه به استقبال کم نظیر اقشار مختلف مردم مخصوصاً جوانان، سوّمین اثر (کتاب حاضر)، تهیه و در اختیار شما عزیزان قرار گرفته است که تقاضا داریم ضمن مطالعه دقیق، ما را از نقطه نظرات خود آگاه سازید.

محسن قرائتی

سیمای سوره ی قصص

تفسیر سوره قصص » سیمای سوره ی قصص

این سوره هشتاد و هشت آیه دارد و قبل از هجرت، در مکّه نازل شده است. به مناسبت ورود کلمه «قَصَص» در آیه ی ۲۵، این سوره نیز «قَصص» نام گزفته است که به معنای «بیان سرگذشت» می باشد.

آیات ۳ تا ۴۶ این سوره بطور مفصّل به ماجرای حضرت موسی وفرعون وآیات انتهایی آن نیز به داستان قارون می پردازد و به سرنوشت صابران نیکوکار و فاسدان گناهکار اشاره می فرماید.

اگر چه در سی و چهار سوره از سوره های قرآن کریم به نحوی از ماجرای حضرت موسی و فرعون سخن رفته ولی تنها در این سوره است که به تمام زوایای زندگی آن حضرت از تولّد، کودکی، جوانی تا ازدواج، نبوّت و دعوت به یکتاپرستی توجّه شده است.(۱)

ص: ۲

۳- بیان سرگذشت پیشینیان، نشانه ی قانونمند بودن سنّت های الهی در تاریخ است. اگر تاریخ، حساب و کتاب و قانون نداشت، ما نمی توانستیم از آن برای زندگی امروز خود استفاده کنیم. «نتلوا... من نبأ موسی... لقوم یؤمنون»

۴- در نقل تاریخ، به فرازهای مهمّ و عبرت آموز توجه کنیم. («نبأ» به خبر مهم گفته می شود)

۵ – مبارزه با طاغوت ها و ستمگران، در رأس وظایف انبیاست. «نبأ موسی وفرعون»

۶- داستان های قرآن، خُرافه، خیالی و گزافه نیست. «نبأ موسی وفرعون بالحقّ»

۷- هدفِ قرآن از بیان داستان، هدایت مؤمنان است. «لقوم یؤمنون»

۸ – اوّلین شرط هدایت، قابلیّت است. «لقوم یؤمنون»

«۴» إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِی الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعاً يَسْتَضْعِفُ طَآئِفَةً مِّنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَآءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَآءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ

همانا فرعون در سرزمین (مصر) سرکشی کرده و مردم آنجا را فرقه فرقه نموده است، گروهی از آنان را به زبونی و ناتوانی کشانده، پسرانشان را سر می برد و زنانشان را (برای کنیزی) زنده نگه می دارد. براستی که او از تبهکاران است.

نکته ها:

کلمه «شِيَع» جمع «شیعه»، در اصل به معنای دنباله روی و تبعیّت است ولی از آنجا که در یک گروه، معمولاً بعضی از بعضی دیگر پیروی می کنند، به معنای گروه نیز می آید.

کلمه ی «نساء» به معنای زنان است، ولی شاید در این آیه مراد دختران باشند، زیرا در برابر پسران قرار گرفته اند.

کلمه «فرعون» نام شخص نیست، بلکه عنوان پادشاهان مصر بوده است. چنانکه «کسری» عنوان پادشاهان ایران و «قیصر» عنوانِ پادشاهان روم بوده است.(۲)

پیام ها:

۱- شناخت اوضاع و احوال جوامع در هنگام ظهور و بعثت پیامبران، امری راهگشاست. «اِنّ فرعون...»

۲- در شناخت نظام ها، اشخاص مهم نیستند، بلکه عملکردها اهمیّت دارند. «انّ فرعون علا فی الارض» (نام «فرعون» به خاطر عملکرد استکباری و متجاوزانه اوست)

۳- تکبر و گردنکشی، زمینه ی هر فساد و گناه است. «علا فی الارض... یستضعف... یذبّح...»

۴- تفرقه اندازی، بارزترین اهرم سلطه مستکبرین بر مردم است. «جعل اهلها شیعا» تا وقتی مردم اتّحاد و همبستگی داشته باشند، طاغوت ها قدرتی ندارند و نمی توانند کاری از پیش ببرند.

ص: ۳

۵ – تفرقه، مقدّمه ی ذلّت پذیری است. ابتدا مردم گروه گروه و متفرّق می شوند سپس به استضعاف کشیده می شوند. «شیعاً یستضعف»

۶- اعمال خلاف کارگزاران به پای حاکم نیز حساب می شود. در این آیات تمام جنایات یاران فرعون، به شخص او نسبت داده شده است. «جعل، یستضعف، یذبّح»

۷- خداوند، مسأله تفرقه افکنی را قبل از قتل و کشتار ذکر فرموده است. شاید به خاطر آن که تفرقه زمینه ی کشتن و یا مهم تر از کشتن است. «شیعاً... یذبّح»

۸ – تفرقه افکنان مفسدند. «کان من المفسدین»

آری هر جامعه که حاکمش متکبّر، مردمش متفرّق، نیروهای فعّالش مورد تهدید و منافعش در کام طبقه مرفّه باشد، جامعه ای فرعونی و طاغوتی است.

«۵» وَنُرِیدُ أَن نَّمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُواْ فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّهًوَ نَجْعَلَهُمُ الْوَرِثِینَ

وما اراده کرده ایم که بر کسانی که در زمین به ضعف و زبونی کشیده شدند، منّت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثین (روی زمین) قرار دهیم.

نکته ها:

کلمه ی «منّت» در اینجا به معنای نعمت بزرگ و با ارزش است،(۳) نه منّت زبانی که بازگو کردن نعمت به قصد تحقیر دیگران باشد و مسلّماً کار زشت و ناپسندی است.

شکّی نیست که هرگاه اراده ی الهی بر تحقّق امری تعلّق گیرد، آن مسئله قطعاً عملی خواهد شد و هیچ مانعی نمی تواند سدّ راه آن گردد، قرآن می فرماید: «انّما أمره اِذا أراد شیئاً أن یقول له کُن فیکون»(۴) همانا فرمان اوست که هرگاه چیزی را اراده کند که باشد، پس آن چیز خواهد بود و محقّق خواهد شد.

با اینکه همه نعمت ها از جانب خداوند است وبندگان در هر نعمتی رهین منّت او هستند، لکن او در خصوص چند نعمت، تعبیر به منّت فرموده که طبعاً از اهمیّت بالای آنها حکایت دارد، از جمله:

الف: نعمت اسلام. «کذلک کنتم مِن قبل فمَنّ اللّه علیکم»(۵)

ب: نعمت نبوّت. «لقد مَنّ اللّه علی المؤمنین اذ بَعثَ فیهم رسولاً»(۶)

ج: نعمت هدایت. «بل اللّه یمُنّ علیکم أن هَداکم»(۷)

د: نعمت حاکمیّت مؤمنان. «و نُرید أن نمُنّ علی الّذین استضعفوا فی الارض...»

در روایات بسیار، حضرت مهدی علیه السلام وحکومت آن بزرگوار در آخرالزمان مصداق این آیه معرّفی شده است.(۸)

مسئله حاکمیّت مستضعفان بر زمین، با عبارات و بیان های مختلفی در قرآن آمده است:

الف: «وَعَدَاللّه الّذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنّهم فی الارض»(۱) خداوند به کسانی که ایمان آورده و کار شایسته انجام داده اند، وعده خلافت در زمین را داده است.

ب: «و لقد اهلکنا القرون من قبلکم لمّا ظلموا ... ثم جعلناکم خلائف فی الارض»(۲) بعد از آنکه اقوام ستمگر پیشین را هلاك كرديم... شما را جانشینان زمین قرار دادیم.

ج: «انّ الارض یرثها عبادی الصالحون»(۳) بندگان صالح، وارث زمین می شوند.

د: «واورثناالقوم الّذین کانوایستضعفون مشارق الارض و مغاربها»(۴) ما مستضعفان را وارث شرق و غرب زمین گرداندیم.

ه : «لنهلکنّ الظالمین ولنسکنّنّکم الارض من بعدهم»(۵)

آیات ۶ تا ۹

تفسیر سوره قصص » آیات ۶ تا ۹

«۶» وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِى الْأَرْضِ وَنُرِىَ فِرْعَونَ وَهَمَنَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُم مَّاكَانُواْ يَحْذَرُونَ

وبه آنان (مستضعفین) در زمین، قدرت وتمكّن بخشیم، و از ناحیه آنان به فرعون و (وزیرش) هامان و سپاهیانشان آنچه را كه از آن بیمناك بودند نشان دهیم.

پیام ها:

۱- مستضعفان مأیوس نشوند که خداوند به آنان نیز قدرت می دهد. «و نُمكّنَ لهم»

۲- اگر چه کیفر اصلی طاغوت ها در جهان دیگر است، ولی در دنیا نیز از قهر الهی در امان نخواهند بود. «نُرىَ... ما كانوا يَحذرون»

۳- خداوند، کافران را به دست مؤمنان، ذلیل و خوار می گرداند. «نُرىَ... ماكانوا يَحذرون»

«۷» وَأَوْحَيْنَآ إِلَى أُمِّ مُوسَى أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِى الْيَمِّ وَلَا تَخَافِى وَلَا تَحْزَنِى إِنَّا رَآدُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ما ستمگران را نابود وبعد از آن شما را ساكن زمين مى گردانيم.

پیام ها:

۱- حکومت جهانی مستضعفین و حمایت از مظلومان تاریخ، اراده وخواست الهی است. «نُريد»

۲- در حکومت خودکامه طاغوتی، نیروهای کارآمد به ضعف ونابودی کشانده می شوند. «استضعفوا»

۳- خداوند از آینده جهان خبر می دهد. «نجعلهم ائمّه...»

ص: ۵

---

۱ - ۹) نور، ۵۵.

۲- ۱۰) یونس، ۱۲ - ۱۳.

۳- ۱۱) انبیاء، ۱۰۵.

۴- ۱۲) اعراف، ۱۳۷.

۵- ۱۳) ابراهیم، ۱۳ - ۱۴.

و ما به مادر موسـى الهام کردیم که او را شیر بده، پس هرگاه (از فرعونیان) براو بیمناک شدی، او را (در جعبه ای گذاشته و) به دریـا بیفکن و (از این فرمان) مترس و (از دوریش) غمگین مباش، (زیرا) ما او را به تو بازمی گردانیم و او را از پیامبران قرار می دهیم.

«۸» فَالْتَقَطَهُ ءَالُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوّاً وَحَزَناً إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَمَنَ وَجُنُودَهُمَا كَانُواْ خَطِئِينَ

پس (مـادر موسـی چنـان کرد، چیزی نگـذشت کـه) فرعونیـان، او را (دیـده و از آب) برگرفتنـد تـا سـرانجام، دشـمن و مـایه اندوهشان گردد. همانا فرعون و هامان و سپاهیانشان خطاکار بودند.

نکته ها:

به فرعون گفته شـده بود که امسـال کودکی به دنیـا می آیـد که اگر بزرگ شود تو را سـرنگون می کنـد. او دسـتور داد تمام نوزادانی را که به دنیا می آیند بکشـند، امّا همین که موسی به دنیا آمد، خداوند به مادرش الهام کرد که او را شیر دهد، آنگاه در صندوقی گذارده و به دریا اندازد.

در ایـن آیه نسـبت به مـادر حضـرت موسـی، دو امر، دو نهی و دو بشـارت آمـده است: دو امر: «اَرضـعیه – اَلقیه»، دو نهی: «لا تخافی – لا تحزنی»، دو بشارت: «رادّوه – جاعلوه»

کلمه «خوف»، در مورد احتمال خطر و کلمه «حُزن» در مورد نگرانی قطعی بکار می رود.(۱۴)

مراد از دریـا در این آیه، رود عظیم نیل در کشور مصـر است که به جهت بزرگی و عظمت، دریا خوانـده شـده و کاخ فرعون در ساحل آن بنا شده بود.

پیام ها:

۱– در اضـطراب ها و بن بست ها، خداوند بهترین هادی و حامی است. مادر موسـی از قتل فرزندش توسّط مأموران فرعون، به شدّت ترسیده بود، ولی خداوند به او الهام کرد که چگونه عمل کند. «اوحینا»

۲– زن نیز می تواند مورد الهام الهی قرار گیرد. «اوحینا الی امّ موسی»

۳– نزول امـدادهای غیبی بـا بهره گیری از امکانـات مـادّی منافاتی نـدارد. شـیردادن و در صـندوق گـذاردن، منافاتی با توکّل ندارد. «ارضعیه»

۴- در هیچ شرایطی نباید شیر مادر را از فرزند دریغ داشت. «ارضعیه»

۵ - در دستورات الهی اسراری نهفته است که شاید در نظر ابتدایی، معقول نیاید. «القیه فی الیم»

۶- در راه اجرای فرامین الهی، نه از چیزی بترسیم و نه نسبت به مسئله ای نگران باشیم. «لا تخافی و لاتحزنی» (مادر موسی دو نگرانی داشت: یکی ترس از کشته شدن فرزند و دیگری غم فراق او، که خداوند هر دو را همان گونه که در آیات بعد خواهیم خواند به نحو احسن جبران فرمود.)

ص: ۶

۷- آنچه در راه خداونـد داده شود، به بهترین وجه باز می گردد. «القیه - رادّوه، جاعلوه من المرسـلین» (مادر موسـی به فرمان خداوند فرزندش را رها کرد، اما خداوند هم او را برگرداند و هم به مقام نبوّت رساند.)

۸ - خداوند، اخباری از غیب را در اختیار افرادی که بخواهد قرار می دهد. «جاعلوه من المرسلین»

۹- فرعون واسـطه ی نجات موسـی از دریا شد، ولی سرانجام به دست او در همان دریا غرق گردید. «التقطه آل فرعون لیکون لهم عدوّاً و حزنا» (آری خدا می تواند نوزاد بی دست وپا را در دریا حفظ کند، ولی انسان صاحب دست وپا را غرق سازد)

۱۰- وقتی خداونـد بخواهـد، دشـمن انسـان نیز مـأمن و ملجأ او می شود. «التقطه آل فرعون» (عـدو شود سـبب خیر، گر خـدا خواهد.)

گر نگهدار من آن است که من می دانم

شیشه را در بغل سنگ نگه می دارد.

۱۱- خواست انسان در مقابل اراده ی الهی بی اثر است. «لیکون لهم عدوّاً و حزنا»

فرعون گمان کرد که هدیه ای برای او رسیده است امّا خداوند اراده فرموده بود که دشمنش را در دامان او بپروراند.

۱۲- فرعون و وزیر و لشکریانش طرح دادند و عمل کردند، ولی تدبیر خداوند همه ی آنها را خنثی کرد. «کانوا خاطئین»

«۹» وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتُ عَيْنٍ لِّي وَلَكَ لَاتَقْتُلُوهُ عَسَى أَن يَنفَعَنَآ أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَداً وَهُمْ لَايَشْعُرُونَ

و (چون) همسـر فرعون (احسـاس کرد که آنان قصـد کشـتن کودک را دارنـد خطاب به فرعون) گفت: او را نکشـید (که او) روشـنی چشم من و توست. شایـد به ما سودی برسانـد یا او را به فرزنـدی بگیریم ولی آنها نمی فهمیدنـد (که چه کسـی را در آغوش خویش می پرورانند)

نکته ها:

در زندگی حضرت موسی، چند زن، نقش محوری و اساسی داشته اند: مادر موسی، خواهر موسی، زن فرعون و همسر موسی، در این آیه نقش زن فرعون در جلوگیری از قتل او بیان شده است.

پیام ها:

۱- زنان، دارای اراده ای مستقلّ و نقشی مؤثّرند. «قالت امرأت فرعون»

(زن فرعون، رأی فرعون را تغییر داد و شوکت، سلطنت وثروت فرعون هیچ یک مانع او نشد)

ص: ۷

۲- با طرح پیشنهادات صحیح و سریع، از القای طرح های انحرافی جلوگیری کنیم. قبل از آنکه فرعون تصمیم خود را ابراز کند، همسرش راه درست برخورد با مسئله را القا نمود. «قالت امرأت فرعون قُرّه عین لی و لک لاتقتلوه»

۳- در بیان پیشنهادات از کلمات عاطفی ودلنشین استفاده کنیم. «قُرّه عین لی ولک»

۴- دلهای همه به دست خداست. او می تواند سخت ترین دلها همچون دل فرعون را نیز نرم سازد. «قُرّه عین لی و لک»

۵ - در برخورد با منکرات، ابتدا از راه عاطفه وارد شویم و سپس به امر و نهی بپردازیم. «قره عین لی و لک لا تقتلوه»

۶- از نهی از منکر زبانی، غفلت نورزیم که بسیار کارساز است. «لا ـ تقتلوه» (زن فرعون با گفتن «لا ـ تقتلوه» از کشته شدن موسی جلوگیری کرد، چنانکه یکی از برادران یوسف با گفتن «لاتقتلوا یوسف» از کشته شدن یوسف جلوگیری کرد.)

۷- زنان در نهی از منکر، سابقه ای درخشان دارند. «لاتقتلوه»

۸ - طاغوت ها از ابتدایی ترین عواطف انسانی نیز بی بهره اند و نیاز به تذکّر دارند. «لا تقتلوه»

۹- فوائد امر ونهی را بگوییم تا مردم آسان تر بپذیرند. «لاتقتلوه عسی أن یَنفعنا»

۱۰- در نظام طاغوتی، ملاـک وضع یا لغو قوانین، هوسها و منافع شخصی طاغوت هاست. (قانون قتلِ عام نوزادانِ پسر، بر اساس منافع شخصی فرعون وضع شد و باز بر پایه امید به منافع آینده در مورد نوزاد آب آورده (حضرت موسی) همین قانون لغو گردید.) «لا تقتلوه عسی أن یَنفعنا»

۱۱- برخی انسان ها در ظاهر بسیار بلند پروازند، ولی درباطن اسیر نیازهای درونی خویش هستند. فرعون که ادّعا می کرد: «انَاربّکم الاعلی» سرانجام می پذیرد که ممکن است یک نوزاد آب آورده برای او سودمند واقع شود. «عسی أن یَنفعنا»

۱۲- خداوند، فرعون را از فرزند پسر محروم داشته بود تا او با پذیرش نوزاد از آب آورده، به حقارت و عجز خود بیشتر پی ببرد. «نتّخذه ولدا»

۱۳- گاه ایجاد علاقه ومحبّت میان افراد بر اساس یک خط غیبی است که خود طرفین نیز از آن غافلند. «وهم لا یشعرون»

«۱۱» وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَن جُنُبٍ وَ هُمْ لَايَشْعُرُونَ

و(مادر موسی) به خواهر او گفت: (صندوق حامل موسی را) دنبال کن پس او از دور وی را زیر نظر داشت، در حالی که (دشمنان) متوجّه نبودند (که آنکه او را تعقیب می کند خواهر موسی است و از این تعقیب، چه هدفی دارد).

نکته ها:

تفسیر المیزان، آیه ی «و اصبح فؤاد اُمّ موسی فارغا» را با توجّه به سیاق و ظاهر آیات قبل و بعد، چنین معنا نموده اند: دلِ مادر موسی به واسطه ی وحی الهی آرام گرفت و دیگر خوف و ترسی نداشت واگر آن وعده الهی نبود، مادر موسی به سبب شدّت اضطراب، آن راز را افشا می کرد.

مادر موسی بعد از آنکه فرزندش را در صندوقی گذارده و در دریا انداخت، به خواهر موسی مأموریت داد تا مخفیانه این جریان را پیگیری کند. او نیز بدور از چشم مأموران حکومتی، صندوق را دنبال کرد تا اینکه از دریا نجات یافت و در دامان همسر فرعون قرار گرفت. او همچنان موسی را زیر نظر داشت تا اینکه متوجّه شد درباریان فرعون بدنبال دایگانی برای شیردادن به کودک هستند. امّا موسی هیچ سینه ای را نمی پذیرد،

سرانجام خواهر موسی با طرح پیشنهاد دایگی مادرش، و پذیرش دربار، تعقیب و مراقبت و مأموریتش خاتمه یافت.

پیام ها:

۱- افشای اسرار از نشانه های سستی و ضعف ایمان است. «لتبدی به لولا ان ربطنا علی قلبها»

۲- آرامش دلها به دست خداست. «ربطناعلی قلبها»

۳- یکی از نشانه های ایمان، آرامش خاطر و دل آرام است. «ربطنا... لتکون من المؤمنین»

۴- آنچه در نظر الهی مهمّ است، ایمان است و زن و مرد تفاوتی ندارند. «لتکون من المؤمنین» در صورتی که باید می فرمود: «من المؤمنات»

۵ - زنان ودختران نیز باید از تدبیرهای لازم در مسائل اجتماعی برخوردار باشند. «قالت لاخته قصّیه»

۶- در امور حساسیّت برانگیز، کارها را به دیگران واگذار کنیم. «لاُخته» در ماجرای موسی علیه السلام حساسیّت بر روی مادر بیشتر بود و امکان داشت که مطلب افشا گردد.

۷- توکّل بخدا به معنای بی تفاوتی در مسائل نیست. با اینکه مادر موسی زن باایمانی بود، ولی باز هم دخترش را برای تعقیب

ماجرا فرستاد. «من المؤمنين، قالت لاخته قُصّيه»

۸ – در برخورد با نظام های طاغوتی و خفقان آور، تعقیب ومراقبت امری ضروری است. «قُصیّه»

۹– برای حفظ اسرار، عادّی سازی در رفتار یک امر لازم است. «عن جُنُب» (خواهرموسی از دور صندوق برادر را زیر نظر داشت، تا این مراقبت بسیار عادّی باشد وسبب حساسیّت وتحریک دشمن نشود.)

ص: ۹

۱۰- مؤمن باید مأموریّت خود را بدور از توجّه دشمن به انجام برساند. «و هم لا یشعرون»

۱۱- برای آنکه دشمن به اهداف ما پی نبرد، حرکات خود را در برابر او کنترل کنیم. «و هم لایشعرون»

«۱۲» وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِن قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَصِحُونَ

و ما (به دهان گرفتن سینه ی) زنان شیرده را از پیش بر او ممنوع کردیم، پس (خواهر موسی که مأموران را در جستجوی دایه دید) گفت: آیا می خواهید شما را بر خانواده ای راهنمایی کنم که سرپرستی او را برای شما بپذیرند و برای او خیرخواه باشند؟

نکته ها:

«مراضع» جمع «مرضع»، یعنی زنان شیرده و دایه.

پیام ها:

۱- اگر خداوند نخواهد، تشکیلات عریض و طویلی همچون دستگاه فرعون نیز از تأمین غذای یک کودک عاجز می ماند. «حرّمنا»

۲- ابتدایی ترین کارها مثل مکیدن نوزاد نیز با اراده ی الهی است و اگر او نخواهد، اتّفاق نخواهد افتاد. «حرّمنا»

۳- رضاع و سپردن نوزاد به دایه برای شیردادن، سابقه ای تاریخی و طولانی دارد. «المراضع»

۴- وقتی سر انسان متکبّر به سنگ خورد، راهنمایی و پیشنهاد دیگران، حتّی یک فرد ناشناس را نیز به راحتی می پذیرد. «فقالت هل ادلّکم»

۵ - پیشنهادات خود را در رابطه با چیزی که حساسیّت برانگیز است، بطور عادّی مطرح کنیم. «هل ادلّکم»

۶- در برابر دشمن باید زیرک بود. (خواهر موسی نامی از مادر موسی به میان نیاورد و نگفت: «علی اُمّه»، بلکه آن را به صورت ناشناس ذکر کرد.) «علی اهل بیتٍ»

۷- نیازمندی های نوزاد، منحصر در غذا نیست، بلکه او به خانواده وکانون محبّت نیز احتیاج دارد و لذا خواهر موسی سخن از سرپرستی همه جانبه کرد، نه تنها تغذیه. «یکفلونه»

۸ - پیشنهادات خود را به گونه ای مطرح کنیم که مخاطب، آن را به نفع خود بداند. «یکفلونه لکم»

۹- کفالتی ارزشمند است که با خیرخواهی ومحبّت همراه باشد. «یکفلونه لکم و هم له ناصحون»

ص: ۱۰

«۱۳» فَرَدَدْنَهُ إِلَى أُمِّهِ كَىْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَ لِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

پس ما (اینگونه) او را به مادرش باز گردانیدیم تا روشنی چشم او باشد و غم نخورد و بداند که همانا وعده الهی حقّ است، ولی بیشتر مردم نمی دانند.

نکته ها:

گاهی اوقات عناوین برای انسان، مزاحم ومانعند. مثلاً در این ماجرا مادر موسی پذیرفت که به عنوان دایه فرزندش را شیر دهد، زیرا عنوان مادر، سبب قتل فرزندوآزار مادر می شد.

پیام ها:

۱- وعده های الهی تخلّف ندارد. در آیه ی هفتم خداوند وعده داد که نوزاد را به مادر برگرداند و در این آیه می خوانیم که او را برگرداند. «انّا رادّوه الیک - رددناه الی اُمّه»

۲- نوزاد، نور چشم مادر است. «کی تَقَرّ عینها»

۳- برای اهل حقّ، اهداف مهم است، نه عناوین. «رددناه الی اُمّه» سرانجام، فرزند به آغوش مادر بازگشت گرچه این بار، مادر به عنوان دایه استخدام شد، ولی عنوان مهم نیست، برگشتن نوزاد مهم است.

۴- مادر به واسطه ارتباط عمیق با فرزند، بیشترین نقش را در زندگی او دارد. «الی اُمّه» (در اینجا نامی از پدر موسی به میان نیامده است.)

۵ - گاه رازداری مادر وخواهر می تواند حیات انسان را تأمین نماید. «الی اُمّه» (مادر وخواهر موسی، سالها راز مادری را کتمان کردند.)

۶- عاقبت، سختی ها بسر آمده و فراق به وصال خواهد انجامید. «رددناه الی اُمّه کی تَقَرّ عینها» (پس از مدّت ها نگرانی و غم، سرانجام خداوند، موسی را به مادر بازگرداند. «اِنّ مع العسر یسرا»)

۷- اگر خداوند بخواهد، یک انسان، مایه امید ونور چشم دو گروه متضاد (خاندان فرعون و خاندان موسی) می شود. «قُرّه عینٍ لی ولک - تَقَرّ عینها»

۸ - انبساط وشادی، وحزن واندوه، در بینایی انسان تأثیر دارد. «تَقَرّ عینها» چنانکه دوری حضرت یوسف، باعث نابینایی حضرت یعقوب گردید. «وابیَضّت عیناه من الحُزن»(۱۵)

۹- ایمـان به خداونـد دارای مراحـل و درجـاتی است. مادر موسـی بانویی مؤمنه بود، «رَبَطنا علی قلبها لتکون من المؤمنین» امّا یک مؤمن نیز باید به مرحله یقین و علم عمیق برسد. «لتَعلم أنّ وعد اللّه حقّ»

۱۰- فلسفه و دلیل بعضی حوادث، درک حقّانیّت وعده های الهی است. «لتَعلم أنّ وعد اللّه حقّ»

۱۱- اکثر مردم ظاهربین هستند و درکی از اسرار حکیمانه ونقشه های مدبّرانه ی خداوند ندارند. «اکثرهم لا یعلمون»

ص: ۱۱

«۱۴» وَلَمَّا بَلَغ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى ءَاتَيْنَهُ حُكْماً وَ عِلْماً وَ كَذَلِكَ نَجْزِى الْمُحْسِنِينَ

چون موسی نیرومند شد و کامل گردید، به او حکمت و دانش عطا کردیم و ما اینگونه نیکوکاران را پاداش می دهیم.

نکته ها:

«أشدّ» از «شدّت»، به معنی نیرومند شدن و «استوی» از «استواء» به معنای کمال خلقت واعتدال آن است.

عبارت «حُکماً و عِلماً» سه مرتبه در قرآن مجید آمده که در همه موارد، حُکم بر علم مقدّم شده است. «حُکم» به معنای فهم درست و قدرت بر داوری صحیح و «عِلم» به معنای داشتن آگاهی و اطلاعات است.

پیام ها:

۱- اوّلین شرط پذیرش مسئولیّت، بلوغ جسمانی و توان فکری و روحی است. «و لمّا بَلَغ»

۲- بلوغ واقعی، تنها به رشد جسمی و نیروی جنسی نیست، بلکه به کمال فکر و عقل نیز وابسته است. «و لمّا بَلَغ أشدّه و استوی»

۳- وعده های الهی، تخلّف ناپذیر است. «جاعلوه من المرسلین - ولمّا بَلغ... آتیناه»

۴- نزول الطاف الهی زمینه ی مناسب می خواهد. «و لمّا بَلَغ ... آتیناه»

۵ - حکمت بر علم مقدّم است. «حُکماً و علماً»

۶- لطف به نیکوکاران، سنّت الهی است. «وکذلک»

۷- پاداش نیکوکاران، منحصر به آخرت نیست. «و کذلک نجزی المحسنین»

(بهره مند شدن موسی از حکمت ودانش، پاداش الهی در برابر احسان اوست.)

«۱۵» ودَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينِ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِن شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَثَهُ الَّذِى مِن شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِى مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَزَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَنِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ

وموسی وارد شهر شد، در حالی که مردم (از ورودش) بی خبر بودند، پس در آنجا به دو مرد برخورد که

ص: ۱۲

با یکدیگر نزاع می کردند، این یکی از طرفدارانش و آن (دیگری) از دشمنانش بود. پس آن که از پیروان موسی بود، از او در برابر دشمنش یاری خواست. پس موسی (به حمایت از دوست خود) مُشتی بر او زد که کار او را ساخت (و با همان مشت کشته شد)، موسی (از این پیشامد تکانی خورد و) گفت: این از کار شیطان بود، همانا او دشمن گمراه

کننده ی آشکاری است.

نکته ها:

ظاهراً حضرت موسی قبل از نبوّتش، بیرون از شهر زندگی می کرده است، واین یا بخاطر حرکات انقلابی او بوده که در آنجا بسر می برده و یا بخاطر اینکه کاخ فرعون که موسی علیه السلام در آن زندگی می کرده، خارج از شهر قرار داشته است.

سؤال: اگر پیامبران خدا معصومند، پس مشت زدن و آدم کشتن موسی علیه السلام چه توجیهی دارد وچگونه تفسیر می شود؟

پاسخ: کلمه «هذا» در جمله ی «هذا من عمل الشیطان» به نزاع و ستیز آن دو مرد اشاره دارد نه به عمل حضرت موسی، یعنی این درگیری کار شیطان است.

حضرت موسی قصد کشتن آن مرد را نداشت و فقط بخاطر دفاع از یک مؤمنی دست به این کار زد. از این روی خداوند از قتل او انتقاد نکرده و در جای دیگر می فرماید: «و قَتَلت نفساً فنجّیناک من الغَمّ»(۱)

آیات ۱۶ تا ۱۹

تفسیر سوره قصص » آیات ۱۶ تا ۱۹

«۱۶» قَالَ رَبِّ إِنِّی ظَلَمْتُ نَفْسِی فَاغْفِرْ لِی فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ

(موسی) گفت: پروردگارا! همانا من به خویشتن ستم کرده ام، پس مرابیخش، پس (خداوند) او را آمرزید بدرستی که او آمرزنده ی مهربان است.

نکته ها: تو یکی از فرعونیان را به قتل رساندی ودچار غم واندوه شدی و ما تورا از غم نجات دادیم.

پیام ها:

۱- مصلحان جامعه باید گاهی به صورت ناشناس و غیر رسمی، بدون نام و عنوان در میان مردم حاضر شوند. «دخل المدینه علی حین غفله من اهلها»

۲- حضرت موسی قبل از نبوّت نیز دارای یار و پیرو بود. «مِن شیعته»

۳- گرچه موسی بزرگ شده کاخ فرعون بود، ولی مردم مستضعف به خاطر تفکّر ومنش، او را حامی و رهبر خود می دانستند. «فاستغاثه»

۴- دفاع و حمایت از مظلومان، شیوه اولیای الهی است. «فوَکَزه موسی»

۵ - انبیا، افرادی پرقدرت، با غیرت، جوانمرد، مظلوم نواز وظلم ستیز بوده اند. «فوکزه موسی»

۶- مردان خدا در صورت لزوم بادشمن درگیر می شدند و از زور بازو بهره می بردند. «فوَکَزه موسی»

ص: ۱۳

۱- ۱۶) طه، ۴۰.

سؤال: جمله ی «ظَلمتُ نَفسی» به خودم ظلم کردم، از زبان کسی که به پیامبری می رسد چه معنایی دارد؟

پاسخ: مراد از ظلم به خود در اینجا، گرفتار شدن به آثار اجتماعی قتل غیر عمد است، نه گناه، تا با مقام عصمت منافات داشته باشد. زیرا خداوند، حضرت موسی را مخلَص می داند؛ «اِنّه کانَ مُخلَصاً»(۱۷) و کسی که به این درجه نائل گردید دیگر گناه نمی کند، زیرا شیطان خود اقرار کرده است که قدرت نفوذ در مخلصین را ندارد. «فَبِعزّتِک لَاُغویّنّهم اَجمَعین اِلاّ عبادکَ منهُم المخلَصین»(۱۸)

پیام ها:

۱- در دعا، خداوند را با کلمه مبارکه ی «ربّ» بخوانیم. «قال ربّ»

۲- هر چند کار خلاف، عمدی نباشد ولی نباید از آثار طبیعی و وضعی آن غافل بود. «ظَلمتُ نفسی» (حضرت موسی به قصد نجات یک مؤمن وارد صحنه شد و ناخواسته مرتکب قتل گردید و در واقع گناهکار بحساب نمی آمد، امّا این عمل، کار او را دشوار کرد و این یک آفت بود.)

۳- افراد صالح حتّی در برابر کجی های غیر عمدی نیز بلافاصله استغفار می کنند و از تبعات آن دوری می گزینند. «فاغفرلی»

(حضرت موسی با استغفار خود چند چیز را از خداوند درخواست کرد، هم محو آثار اجتماعی کار خود را، هم برطرف شدن نگرانی از آینده را و هم دفع توطئه های انتقام جویانه ی فرعونیان را.)

۴- دعای انبیا مستجاب است. «فَغَفرلَه»

«۱۷» قَالَ رَبِّ بِمَآ أَنْعَمْتَ عَلَیَّ فَلَنْ أَکُونَ ظَهِیراً لِّلْمُجْرِمِینَ

(سپس موسی) گفت: پروردگارا! بخاطر (قدرت و) نعمتی که بر من ارزانی داشتی، پس هرگز پشتیبان تبهکاران نخواهم بود.

نکته ها:

شاید مراد از نعمت در جمله ی «انعمت علیَّ»، غفران و بخشش الهی باشد.

پیام ها:

۱- قدرت جسمی،از نعمت های الهی است. «بما اَنعمتَ علیَّ» (موسی قدرتی داشت که با یک مشت توانست کافری را از پا در آورد.)

۲- شکر نعمت های الهی، دوری از ستم به دیگران است. «بما اَنعمتَ علیّ فلَن أکون ظَهیراً للمجرمین»

شکرانه ی بازوی توانا

ص: ۱۴

بگرفتن دست ناتوان است

۳- همکاری با گنهکاران نیز گناه است. «فلن أکونَ ظَهیراً للمجرمین»

(به گفته ی روایات، راضی بودن به گناه دیگران هم گناه بحساب می آید.)

«۱۸» فَأَصْبَحَ فِی الْمَدِینَهِ خَآئِفاً یَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِی اسْتَنصَرَهُ بِالْأَمْسِ یَسْتَصْرِخُهُ قَالَ لَهُ مُوسَی إِنَّکَ لَغَوِیٌّ مُّبِینٌ

(ولی از آن پس، موسی به سبب این قتل) در شهر نگران و ترسان گردید (و هر لحظه انتظار حادثه ای را می کشید) پس ناگهان (مشاهده کرد) همان کسیکه دیروز از او یاری طلبیده بود، با فریاد از او کمک می خواهد!، موسی به او گفت: بدرستی که تو در گمراهی آشکاری هستی!.

پیام ها:

۱- هر ترسی مذموم نیست، ترس از نرسیدن به اهداف خود و یا دستیابی دشمن به آرزوهایش، ترس پسندیده است. «خائفاً یَترقّب»

۲- از بازتاب کارها و تصمیمات خود مراقبت کنیم. «یَترقّب»

۳- با وجود آنکه موسی در کاخ فرعون زندگی می کرد، ولی با مردم رابطه داشت و در میان آنان به شخصی مصلح شهرت یافته بود. «یَستَصرِخُه»

۴- اگر در جایی وظیفه تقیّه است و باید به خاطر مصالحی اهداف مکتوم بماند، نباید هر روز دست به تحرّک وآشوبی زد و عدم رعایت این موضوع، گناه محسوب می شود. «اِنّک لَغَویٌّ مُبین»

۵ - خودی های بی توجّه را باید توبیخ کرد و نباید به خاطر حزب و گروه، خلاف آنان را نادیده گرفت. «اِنّک لغَویٌّ مبین»

«۱۹» فَلَمَّآ أَنْ أَرَادَ أَن یَبْطِشَ بِالَّذِی هُوَ عَدُوٌّ لَّهُمَا قَالَ یَمُوسَی أَتُرِیدُأَن تَقْتُلَنِی کَمَا قَتَلْتَ نَفْساً بِالْأَمْسِ إِن تُرِیدُ إِلَّا أَن تَکُونَ جَبَّاراً فِی الْأَرْضِ وَ مَاتُرِیدُ أَن تَکُونَ مِنَ الْمُصْلِحِینَ

پس چون (موسی) خواست به آن کسی که دشمن هر دوی آنها بود حمله کند (و با او درگیر شود، او) گفت: ای موسی! آیا تصمیم گرفته ای که مرا (هم) به قتل برسانی، همان گونه که دیروز (نیز) انسانی را کُشتی؟! تو جز زورگویی در روی زمین

هدفی نداری و نمی خواهی که از مصلحان باشی.

نکته ها:

کلمه «بَطش» به معنی خشم همراه با شدّت وقدرت است.

ص: ۱۵

پیام ها:

۱- انتقاد از خلاف دوستان، نباید سبب رها کردن و حمایت نکردن از حقّ آنان شود. (با اینکه حضرت موسی در آیه قبل با جمله «اِنّکَ لغویّ مبین» از یار خود انتقاد کرد، ولی باز هم تصمیم به حمایت از او گرفت) «أرادَ أن یَبطش»

۲- در همه جا موعظه کارساز و کافی نیست، گاهی زور و قدرت لازم است. «أراد أن یَبطش»

(«وقار» به معنای وارفتگی و بی حالی نیست، حضرت موسی دو روز پی در پی درگیری خیابانی داشت.)

۳- در نظام استکباری، فرعون که نوزادان معصوم را عمداً به قتل می رساند، خدا خوانده می شود! ولی موسی که بدون قصد قتل به دشمن کافر ضربه ای وارد می کند و منجر به مرگ او می شود، جبّار معرّفی می شود!! «تَکون جبّاراً فی الارض»

۴- در حفظ جان مردم، نهایت تلاش خود را بکار ببریم. «یَسعی»

۵ - گاه، خبررسانی به موقع وسوز و سرعت در کار، سرنوشت یک ملّت را عوض می کند. «یسعی» (چه بسا که اگر این مرد، اخبار را به موسی علیه السلام نمی رساند و آن حضرت از شهر بیرون نمی رفت، بدست مأموران فرعون کشته می شد.)

۶- یک انسان انقلابی مثل موسی، جبهه ی کفر و مهره های آن را به اضطراب و تکاپو می اندازد. «اِنّ المَلاء یَأتَمِرون»

۷- اطرافیان طاغوت ها نیز در جرم آنها شریک هستند. «یَأتَمِرون بک»

۸ - افشای توطئه ها وطرحهای خائنانه واجب است. «یَأتمِرون بک»

۹- مصلحان جامعه باید همواره آمادگی هجرت و آوارگی را داشته باشند. «فَخَرج»

۱۰- به هشدارهای دلسوزانه بها دهیم و نصیحت دیگران را بپذیریم. «فَاخرُج - فَخَرَج»

۱۱- شجاعت، به معنای در دسترسِ دشمن قرار گرفتن نیست. «فخَرَج»

۱۲- زندگی انبیا غالباً با آوارگی واضطراب همراه بوده است. «فخَرَج»

۱۳- سعی و همّت خود را بکار بریم، ولی نتیجه را از خداوند بخواهیم. «فخَرَج - قال رَبّ نَجّنی»

۱۴- دعا باید با تلاش و حرکت همراه باشد. «فخَرَج منها - قال رَبّ نَجّنی»

۱۵- رهبران الهی، در همه حالات از خداوند استمداد می کنند. «ربّ نَجّنی من القوم الظالمین»، «ربّ اِنّی ظَلمتُ نفسی فاغفرلی»(۱۹)، «ربّ بما أنعمتَ علّی فلن أکونَ ظهیراً للمجرمین»(۲۰) و«ربّ انّی لماأنزلتَ الیّ من خیرفَقیر»(۲۱)

«۲۲» وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَآءَ مَدْیَنَ قَالَ عَسَی رَبِّی أَن یَهْدِیَنِی سَوَآءَ السَّبِیلِ

و چون (موسی) به سوی مدین روی نهاد، گفت: امید است که پروردگارم مرا به راه راست هدایت فرماید.

نکته ها:

«مَدیَن» شهری در جنوب شام وشمال حجاز، ونزدیک تبوک است که در آن زمان از قلمرو حکومت فرعون، بیرون بوده است.

پیام ها:

۱- تحرّک، هجرت و بکارگیری تاکتیک های متفاوت از لوازم یک انقلاب است. «و لمّا توجّه»

۲- اوّل حرکت کنیم، سپس دعا کنیم و امیدوار باشیم. «و لمّا توجّه ... قال عسی ربّی أن یهدین»

ص: ۱۷

۳- همواره در صدد انتخاب نزدیک ترین وبهترین راه ها باشیم. «سواء السبیل»

۴- امیدواری، در همه ی حالات پسندیده است. «عسی ربّی»

۵ - فراز ونشیب ها، یک سنّت الهی در راه تربیت انسان هاست. «ولمّا توجّه... قال عسی ربّی»

۶- کار خود را با استمداد از پروردگار آغاز کنیم. «و لمّا تَوجّه... قال عسی ربّی ان یَهدیَنی»

۷- در محیطهای طاغوت زده که زمینه ی انحراف و تصمیمات نابخردانه فراهم است، از خداوند، هدایت بجوییم. «یَهدِیَنی سواء السبیل»

«۲۳» وَلَمَّا وَرَدَ مَآءَ مَدْیَنَ وَجَدَ عَلَیْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ یَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَیْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُکُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِی حَتَّی یُصْدِرَ الرِّعَآءُ وَ أَبُونَا شَیْخٌ کَبِیرٌ

و چون موسی به (چاه) آب مدین رسید، گروهی از مردم را در اطراف آن دید که به سیراب کردن (چهار پایان خویش) مشغولند و در کنار آنان به دو زن برخورد که مراقب بودند (تا گوسفندانشان با گوسفندان دیگر مخلوط نشوند. پس موسی جلو رفته و به آنان) گفت: منظور شما (از این کناره گیری) چیست؟ گفتند: ما (برای پرهیز از اختلاط با مردان، گوسفندان خود را) آب نمی دهیم تا اینکه همه ی چوپانان خارج شوند و (حضور ما در اینجا

برای آن است که) پدر ما پیرمردی کهنسال است.

«۲۴» فَسَقَی لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّی إِلَی الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّی لِمَآ أَنزَلْتَ إِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقِیرٌ

پس (موسی گوسفندانشان را) برای آنان آب داد، سپس رو به سوی سایه آورد و گفت: پروردگارا! همانا من به هر خیری که برایم بفرستی نیازمندم.

نکته ها:

«تذودان» از مادّه «ذود» به معنای منع کردن و جلوگیری کردن است.

در این آیه، کلمه «وَجَدَ» دو مرتبه تکرار شده که نشانه ی دو نگاه جداگانه است، در حالی که اگر مردان و زنان در کنار هم بودند با یک نگاه دیده می شدند.

پیام ها:

۱- آبها از منابع ملّی هستند، نه اموال شخصی. «ماء مدین... النّاس یسقون»

۲- از حیا و ضـعف زنان، سوء اسـتفاده نکنیم. اگر قانون و حمایتی در کار نباشد، بسیاری از مردان، حقوق زنان را نادیده می گیرند. «اُمّه... یَسقون و وَجد من دونهم امرأتین»

۳- حریم میان زن و مرد یک ارزش است که دختران شعیب آن را مراعات می کردند. «و وجَدَ من دونهم امرأتین»

ص: ۱۸

۴- از موقعیّت خود سوء استفاده نکنیم. «وجد من دونهم امرأتین» (این دو زن، دختران شعیبِ پیامبر بودند، ولی از مردم نخواستند تا بخاطر پدرشان، راه را برای آنان باز کنند.)

۵ - دختران پیامبر خدا چوپانی می کنند، ولی هرگز تن به ذلّت و گدایی نمی دهند. «امرأتین تذودان»

۶- چوپانی، شغل بسیاری از انبیای الهی بوده است. «و أبونا شیخ کبیر» اگر پدر ما پیر نبود، خودش چوپانی می کرد.

۷- مشکلات شخصی ما را از حمایت دیگران باز ندارد. «ماخَطبُکما» (موسی که جانش در خطر و در حال فرار بود، از کمک و حمایت دیگران دست برنداشت.)

۸ - حمایت از زنان یک ارزش انسانی است. «ما خَطبُکما»

۹- گفتگوی مرد با زن در صورت لزوم مانعی ندارد. «ما خَطبُکما»

۱۰- سعی کنیم در حرف زدن با نامحرم، خلاصه سخن بگوییم. «ما خَطبُکما»

۱۱- نسبت به آنچه در اطراف ما می گذرد، بی تفاوت نباشیم. «ما خطبکما»

۱۲- کار زن در خارج از منزل اشکالی ندارد، به شرط آنکه:

الف: زن در محیط کار، تنها نباشد. «امرأتین»

ب: با مردان اختلاطی نداشته باشد. «من دونهم - لانسقی حتّی یصدر الرّعاء»

ج: مردی که توان کار داشته باشد، در خانواده نباشد. «أبونا شیخ کبیر»

۱۳- اگر در موضعی غیر عادّی قرار داریم، از خود دفع شبهه کنیم. «أبونا شیخ کبیر»

۱۴- وقتی پدر و نان آور خانواده از کار می افتد، همه ی فرزندان حتّی دختران نیز مسئول هستند. «أبونا شیخ کبیر»

۱۵- در کمک به دیگران، شرطی قرار ندهیم و سریع اقدام کنیم. «فسقی لهما»

حضرت موسی همین که دلیل منطقی آن دو زن را شنید، بدون هیچ گونه پرسش و درخواستی، بی درنگ به رفع خواسته آنان پرداخت.

۱۶- خدمت به مردم را خالصانه انجام دهیم و حل مشکلات خود را از خداوند بخواهیم. «فسقی لهما - ربّ انّی» (موسی گوسفندان آن دو دختر را سیراب کرد، ولی برای رفع گرسنگی خود به جای استمداد از آنان، از خدا کمک طلبید.)

۱۷- همه چیز را از خداوند درخواست نماییم. «ربّ انّی لما انزلت الیّ من خیر فقیر»

۱۸- در دعا، برای خداوند تکلیف ومصداق معیّن نکنیم. «لما انزلت الیّ من خیر فقیر» (حضرت موسی با اینکه گرسنه بود، ولی از خدا، نان و غذا طلب نکرد.)

ص: ۱۹

«۲۵» فَجَآءَتْهُ إِحْدَیهُمَا تَمْشِی عَلَی اسْتِحْیَآءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِی یَدْعُوکَ لِیَجْزِیَکَ أَجْرَ مَا سَقَیْتَ لَنَا فَلَمَّا جَآءَهُ وَ قَصَّ عَلَیْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَاتَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّلِمِینَ

پس (چیزی نگذشت که) یکی از آن دو (زن) در حالی که با حیا و عفّت راه می رفت به نزد او آمد و گفت: همانا پدرم از شما دعوت می کند تا مزد اینکه برای ما آب دادی به تو بپردازد. پس همین که موسی به نزد آن پدر پیر (حضرت شعیب) آمد و سرگذشت خود را برای او بازگو کرد، او گفت: نترس، تو از (دست) گروه ستمگران نجات یافتی.

پیام ها:

۱- رفت وآمد زن در بیرون خانه باید براساس حیا و عفّت باشد. «تمشی علی استحیاء» (حیا، از برجسته ترین کمالات زن در قرآن می باشد.

۲- در دعوت، مرد از مرد و زن از زن دعوت کند. «اِنّ أبی یَدعوک»

۳- بدون دعوت، خود را میهمان نکنیم. «اِنّ أبی یدعوک»

۴- کسی که از دامن طاغوت بگریزد، به خانه پیامبر خدا میهمان می شود. «اِنّ أبی یدعوک»

۵ - پدر، باید از رفتار فرزندان خود آگاه باشد و در مقابل حرکات آنان عکس العمل مناسب نشان دهد. «اِنّ أبی یدعوک» (شعیب که دید دخترانش زودتر از روزهای دیگر آمده اند، علّت را پرسید و تصمیم به تشکّر از موسی گرفت.)

۶- غریب نوازی، از صفات بارز پیامبران الهی است. «یدعوک»

۷- برای خدمات مردم، ارزش قائل شویم. «لیجزیک»

۸ - قصد قربت، با قدردانی دیگران منافاتی ندارد. «أجر ما سقیت» (حضرت موسی کار را برای رضای خدا انجام داد، ولی حضرت شعیب با پرداخت مزد از زحمات او تقدیر کرد.)

۹- حوادث را برای خبرگان و اهل تفسیر و تحلیل بازگو نماییم. «قصّ علیه القصص»

۱۰- عاقبت اهل ایمان، نجات و رستگاری است. «نَجوتَ»

۱۱- در کنار اولیای خدا بودن، خود یک نوع ایمنی و احساس امنیّت است. «نَجوتَ»

۱۲- دعای انبیا، مستجاب است. «نجوتَ» حضرت موسی دیروز دعا کرد: «ربّ نجّنی من القوم الظالمین»(۱)

آیات ۲۶ تا ۳۰، امروز می شنود: «لاتخف نجوت من القوم الظالمین»

تفسیر سوره قصص » آیات ۲۶ تا ۳۰

«۲۶» قَالَتْ إِحْدَیهُمَا یَأَبَتِ اسْتَئْجِرْهُ إِنَّ خَیْرَ مَنِ اسْتَئْجَرْتَ الْقَوِیُّ الْأَمِینُ

یکی از آن دو (دختر، خطاب به پدر) گفت: ای پدر! او را استخدام کن، زیرا بهترین کسی که (می توانی) استخدام کنی، شخصِ توانا و امین است.

ص: ۲۰

۱- ۲۲) قصص، ۲۱.

نکته ها:

امـام رضـاعلیه السـلام فرمود: حضـرت شـعیب از دخترش پرسـید: چگونه امانت داری این جوان را فهمیـدی که او را امین می خوانی؟ گفت: وقتی دعوت شما را به او ابلاغ کردم، به من گفت: از پشت سر من، مرا راهنمایی کن.(۲۳) تا مبادا به قامت من چشم بدوزد.

پیام ها:

۱- دختران نیز در خـانواده بر اسـاس منطق و حکمت، حقّ پیشـنهاد دارنـد و فرقی بـا دیگران ندارنـد. «قـالت احـداهما یـا ابت استأجره»

۲- روابط حسنه میان والدین و فرزندان و آزادی بیان در خانواده، یک ارزش است. «یا أبت استأجره»

۳- همه ی اعضای خانه پیشنهاد بدهند، ولی تصمیم نهایی با سرپرست خانواده است. «اِستأجره»

۴- زنان عفیفه بدنبال آنند تا کمتر از منزل خارج شوند. «استأجره» (برای کارهای سخت خارج از منزل، از مرد استفاده شود.)

۵ - کار، عار نیست، اولیای خدا نیز کار می کرده اند. «استأجرت»

۶- در گزینش ها، به بهترین ها توجّه کنیم. «خیر من استأجرت»

۷- برای استخدام، دو عنصر توانایی (تخصّص) و امانتداری (تعهّد)، لازم است. «القویّ الامین»

۸ - توانایی ها و امانتداری ها را باید در شـرایط عادّی و بدون توجّه طرف، شناسایی و احراز کرد. «القوی الامین» (غالب افراد بـا تصـنّع، تملّق و ریاکـاری، واقعیّت خود را می پوشاننـد. امّـا حضـرت موسـی در یـک صـحنه طبیعی، بـا یـک کار حمایتی و برخورد عفیفانه، خود را نشان داد.)

کار و کارگری

* خداوند از مردم، عمران و آبادی زمین را خواسته که بدون کار و تلاش محقّق نمی شود.(۲۴)

* در سراسر قرآن بر عمل صالح که دارای معنای بسیار گسترده ای است، تکیه شده است.

* انبیای الهی، کشاورز، چوپان، خیّاط و نجّار بوده اند.

* کار در اسلام عبادت و به منزله ی جهاد است.(۲۵)

* دعای بیکار مستجاب نمی شود.

* کـار وسـیله ی تربیت جسم و روح، پرکردن ایّام فراغت، مانع فساد و فتنه، عامل رشـد و نبوغ و ابتکار، توسـعه ی اقتصادی، عزّت و خودکفائی و کمک به دیگران می باشد.

* قرآن می فرماید: ما زمین را برای شما رام قرار دادیم پس از پشت آن بالا روید و از رزق آن بخورید.(۲۶)

ص: ۲۱

* اسلام برای کار بازویی احترام ویژه ای قائل شده است و مراعات حقّ کارگر و تحصیل رضای او و پرداخت سریع مزد او و اضافه پرداخت بر مقدار تعیین شده و احترام به او همه و همه مورد سفارش اسلام است. همان گونه که برای کشاورزی سفارش نموده تا آنجا که سیراب کردن درخت، پاداش سیراب کردن مؤمن دارد.

* حضرت علی علیه السلام به استاندارش سفارش می کند که کشاورزان مورد ستم قرار نگیرند و در گرفتن مالیات مراعات آنان را بکن.

* کارهای فکری نیز از ارزش بالایی برخوردار است تا آنجا که یک ساعت فکر مفید از ساعت ها عبادت بهتر است.

* کم کاری و سهل انگاری در کار، مورد انتقاد است تا آنجا که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: خداوند دوست دارد هر کس کاری انجام می دهد آن را به نحو أحسن انجام دهد.

* قرآن می فرماید: هرگاه از کار مهمی فارغ شدی به کار مهم دیگری بپرداز. «فاذا فَرَغتَ فَانصَب»(۲۷) بنابراین بیکاری، ممنوع.

آری، بیکاری مایه ی خستگی، تنبلی، فرسودگی، فرصتی برای نفوذ شیطان، ایجاد فتنه و گسترش گناه می باشد.

* البتّه اسلام برای کار، ساعت و مرز قرار داده و به کسانی که در ایّام تعطیل کار می کنند، لقب متجاوز داده است.(۲۸)

* امام رضاعلیه السلام فرمود: مؤمن باید ساعات خود را بر چهار بخش تقسیم کند: ساعتی برای کار، ساعتی برای عبادت، ساعتی برای لذّت و ساعتی برای دوستان و رسیدگی به امور اجتماعی که در غیر این صورت انسان به صورت عنصری حریص در آمده و مورد تمام انتقادهایی که درباره حرص است قرار می گیرد.

* اسلام توجّه خاصّی به کیفیت کار دارد، نه به مقدار و کمّیت آن.(۲۹)

* به هر حال اسلام به کار اهمّیت داده تا آنجا که در حدیث می خوانیم: خداوند بنده پرخواب و انسان بیکار را دشمن دارد. (۳۰) امام باقرعلیه السلام فرمود: کسی که در کار دنیایش تنبل باشد، در کار آخرتش تنبل تر است.(۳۱)

* در حدیث می خوانیم: شخص فقیر و بیکاری نزد پیامبر آمد و تقاضای کمک کرد. حضرت فرمود: آیا کسی در منزلش تبری دارد؟ یک نفر گفت: بله، او تبر را آورد و پیامبر چوبی که در کنارش بود دسته ی آن تبر قرار داد و به آن شخص بیکار تحویل داد و فرمود: این ابزار کار، امّا تلاش با خودت.

از این حرکت چند نکته استفاده می شود:

۱- انبیا در فکر زندگی مردم نیز هستند.

۲- ضعیف ترین فرد جامعه می تواند با شخص اوّل جامعه ملاقات کند.

۳- جامعه نیاز به تعاون و همکاری دارد. تبر از یک نفر و چوب آن از دیگری، هماهنگی و سازندگی و تبر سازی از شخص پیامبر.

۴- برای مبارزه با فقر، باید ابزار تولید را در اختیار نیروهای فعّال جامعه قرار داد.

«۲۷» قَالَ إِنِّی أُرِیدُ أَنْ أُنکِحَکَ إِحْدَی ابْنَتَیَّ هَتَیْنِ عَلَی أَن تَأْجُرَنِی ثَمَنِیَ حِجَجٍ فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْراً فَمِنْ عِندِکَ وَ مَآ أُرِیدُ أَنْ أَشُقَ عَلَیْکَ سَتَجِدُنِی إِن شَآءَ اللَّهُ مِنَ الصَّلِحِینَ

(حضرت شعیب به موسی) گفت: من قصد دارم تا یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم بر این (شرط) که هشت سال برای من کار کنی و اگر (این مدّت را) به ده سال تمام کردی، پس (بسته به خواست و محبّت) از ناحیه توست و من نمی خواهم که بر تو سخت گیرم، بزودی به خواست خداوند، مرا از صالحان خواهی یافت.

نکته ها:

ما می توانیم تمام کارهای خود را رنگ الهی دهیم، چنانکه قرآن می فرماید: «صبغهاللّه و مَن أحسن من اللّه صبغه»(۳۲) مثلاً هرگاه صورت خود را می شوییم، قصد وضو نماییم، هرگاه می نشینیم مثل پیامبرصلی الله علیه وآله روبه قبله نشینیم، به جای مدرک و مقام، برای رضای خداوند درس بخوانیم، لباسی که برای همسر می خریم، به مناسبت اعیاد مذهبی همچون عید غدیر یا تولّد حضرت زهراعلیها السلام باشد،

هدیه ای که برای فرزند خود می خریم به مناسبت کسب یک کمال معنوی باشد، همان گونه که در این آیه به جای هشت سال فرمود: به اندازه ی هشت حج.

پیام ها:

۱- اگر کاری بر اساس جوانمردی و ضعیف نوازی انجام شود، علاوه بر اجر معنوی، پاداش دنیوی نیز بدنبال دارد. «قال اِنّی اُرید أن اُنکِحُک» (حضرت موسی که تا ساعاتی پیش حتّی بر جان خود ایمن نبود، اینک علاوه بر امنیّت جانی، صاحب زن و زندگی و کار می شود.)

۲- سنّت های خوب ازدواج (همچون حضور در منزل دختر و گفتگو با حضور پدرش) را از انبیا بیاموزیم. «اِنّ أبی یَدعوک - اِنّی اُرید أن اُنکحک»

۳- شناخت داماد پیش از اقدام به ازدواج، امری ضروری است. «فلما قَصّ علیه القصص - قال اِنّی اُرید أن اُنکحک» (موسی

سرگذشت خود را صادقانه به شعیب گفت و او به موسی اطمینان پیدا کرد، آنگاه پیشنهاد دامادی او را برای دخترش مطرح نمود.)

ص: ۲۳

۴- اگر از امین بودن و توانایی و علاقمندی به کار جوان مطمئن شدیم، «القویّ الامین» نداشتن امکانات و مسکن را مانع ازدواج قرار ندهیم. «اِنّی اُرید أن اُنکحک»

۵ - پیشنهاد ازدواج از جانب پدر دختر مانعی ندارد. «اِنّی اُرید أن اُنکحک»

۶- رعایت نوبت میان دختران، و ازدواج دختر بزرگتر قبل از کوچکتر همه جا ضروری نیست. «احدی ابنتیّ» (حضرت شعیب به موسی گفت: می خواهم یکی از این دو دخترم را به ازدواج تو درآورم وشرط نکرد که دخترِ اوّل باشد یا دوّم.)

۷- پدر نباید در امر ازدواج میان دختران، تفاوت بگذارد. «اِحدی ابنتیّ هاتین»

۸ - دختر و پسر می توانند در هنگام خواستگاری در برابر یکدیگر قرار بگیرند. «هاتین»

۹- غریزه ی جنسی را جدّی بگیریم. حتّی در خانه ی نبوّت، برای سلامت محیط خانه و کار، ابتدا به امر ازدواج اقدام و سپس به استخدام توجّه می شود. «اُرید أن اُنکِحَک - علی أن تأجرنی»

۱۰- ازدواج، با مهریه همراه است. «علی أن تأجرنی»

۱۱- لازم نیست مهریه مال وثروت باشد. حضرت شعیب به موسی گفت: دخترم را به ازدواج تو درمی آورم به شرط آن که هشت سال برای من کار کنی. «تأجرنی» (البتّه در شریعت اسلام می بایست به فتاوای مراجع تقلید مراجعه کنیم.)

۱۲- زمان بندی قراردادها را بر اساس زمان عبادات و امور معنوی قرار دهیم. «ثمانِیَ حجج» (به جای هشت سال، فرمود: هشت حج)

۱۳- یکی از راه های ترویج معروف، بزرگداشت اوقات معنوی و «ایّام اللّه» است. «ثمانِیَ حجج»

۱۴- مقام نبوّت مانع از صحبت پیرامون مقدار مهریه و مال الاجاره نیست. «ثمانِیَ حجج»

۱۵- مراسم حج، در ادیان گذشته نیز سابقه داشته است. «حِجَج»

۱۶- در هنگام صحبت برای مهریه، پدر عروس، حدّاقل مورد قبول را انتخاب کند و پذیرش بیشتر را به اختیار داماد بگذارد. «فاِن أتمَمت عَشراً فمن عندک» حضرت شعیب به موسی گفت: اگر هشت سال را به ده سال برسانی اختیار با شماست.

۱۷- در میزان مهریه، داماد را در تنگنا قرار ندهید. «فمن عندک»

۱۸- پدر عروس در امر ازدواج سخت گیری نکند. «وما اُرید أن أشقّ علیک»

۱۹- در پرداخت مهریه، توان داماد را در نظر بگیریم. «اَشُقّ علیک»

۲۰- کسانی که به کارگران و زیردستان خود سخت گیری می کنند، انسان هایی ناصالح هستند. «ستَجدُنی اِن شاء اللّه من الصالحین»

۲۱- داماد باید از ناحیه بستگان جدید، آرامش خاطر داشته باشد. «ستجدنی اِن شاء اللّه من الصالحین»

ص: ۲۴

۲۲- بدون استمداد از خدا و گفتن انشاء اللّه، برای آینده وعده ای ندهیم. «اِن شاء اللّه من الصالحین»

۲۳- اعتمادِ متقابلِ داماد و خانواده ی عروس لازم است. «ستَجدُنی اِن شاءاللّه من الصالحین»

اهمّیت ازدواج

در روایات می خوانیم: ازدواج سبب حفظ نیمی از دین است. دو رکعت نماز کسی که همسر دارد از هفتاد رکعت نماز افراد غیر متأهّل بهتر است. خواب افراد متأهّل از روزه ی بیداران غیر متأهّل بهتر است.(۳۳)

آری بر خلاف کسانی که ازدواج را عامل فقر می پندارند، رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند: ازدواج روزی را بیشتر می کند.

همچنین فرمودند: کسی که از ترس تنگدستی ازدواج را ترک کند، از ما نیست و به خدا سوءظن برده است.(۳۴)

در روایات می خوانیم: کسی که برای ازدواجِ برادران دینی خود اقدامی کند، در روز قیامت مورد لطف خاص خداوند قرار می گیرد.(۳۵)

قرآن نسبت به تشکیل خانواده واقدام برای ازدواج، دستور أکید داده است.(۳۶) و سفارش کرده که از فقر نترسید، اگر تنگ دست باشند، خداوند از فضل و کرم خود، شما را بی نیاز خواهد کرد.(۳۷)

ازدواج وسیله ی آرامش است.(۳۸) در ازدواج فامیل ها به هم نزدیک شده و دلها مهربان می شود و زمینه ی تربیت نسل پاک و روحیه تعاون فراهم می شود.(۳۹)

در روایات می خوانیم: برای ازدواج عجله کنید و دختری که وقت ازدواج او فرا رسیده، مثل میوه ای رسیده است که اگر از درخت جدا نشود فاسد می شود.(۴۰)

انتخاب همسر

معیار انتخاب همسر در نزد مردم معمولا چند چیز است: ثروت، زیبایی، حَسب و نَسب.

ولی در حدیث می خوانیم: «علیک بذات الدّین» تو در انتخاب همسر، محور را عقیده وتفکّر وبینش او قرار ده.(۴۱)

در حدیث دیگر می خوانیم: چه بسا زیبایی که سبب هلاکت و ثروت که سبب طغیان باشد.(۴۲)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: هرگاه کسی به خواستگاری دختر شما آمد که دین و امانت داری او را پسندید، جواب ردّ ندهید و گرنه به فتنه و فساد بزرگی مبتلا می شوید.(۴۳)

امام حسن علیه السلام به کسی که برای ازدواج دخترش مشورت می کرد فرمود: دامادِ با تقوا انتخاب کن که اگر دخترت را دوست داشته باشد گرامیش می دارد و اگر دوستش نداشته باشد، به خاطر تقوایی که دارد به او ظلم نمی کند.(۴۴)

در روایات می خوانیم: به افرادی که اهل مشروبات الکلی هستند و افراد بداخلاق وکسانی که خط فکری سالمی ندارند وآنان که در خانوادهای فاسد رشد کرده اند، دختر ندهید.(۴۵)

ناگفته نماند که ازدواج دو نوع است: دائم و موقّت که برای هر دو در قرآن و روایات اسلامی توصیه ها و دستورات خاصّی آمده است، متأسّفانه ازدواج دائم، بخاطر برخی آداب و رسوم بی منطق و بهانه گیری بعضی بستگان و توقّعات خانواده عروس و داماد و آرزوهای دور و دراز، به صورت یک معمّا و گردنه ی صعب العبور در آمده است و ازدواج موقّت نیز آن گونه زشت و ناپسند شمرده شده که فحشا جای آن را گرفته است.

«۲۸» قَالَ ذَلِكَ بَيْنِى وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَنَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ

(موسی پیشنهاد شعیب را پذیرفت و) گفت: این (قرارداد) بین من و تو (برقرار شد، البتّه) هر کدام از دو مدّت را که به انجام رساندم، پس ستمی بر من نخواهد بود، و خداوند بر آنچه ما می گوییم (گواه و) وکیل است.

نکته ها:

عبارت «اَیّما الاَجلَینِ قَضیتُ فلاعُدوان عَلیَّ» دو گونه معنا شده است؛ یکی اینکه مهریّه دختر خواه هشت سال باشد و خواه ده سال، هیچ یک بر من ستم نیست و معنای دیگر این که بعد از پایان هر یک از این دو مدّت، اگر خواستم از نزد شما بروم نباید مانعی در کار باشد. من همین مدّت قرارداد را می مانم و بعد از آن اختیار با خودم می باشد.

پیام ها:

۱- در عقد ازدواج (به خلاف طلاق)، حضور شهود لازم نیست. «بَینی و بَینک»

۲- در قراردادها برای خود، اختیاراتی در نظر بگیریم ودست خودرا در محورهایی بازبگذاریم. «ایّما الاَجلَین قَضیتُ فلاعدوان علیّ»

۳- ایمان به خداوند، سلامت قراردادها را بیمه و تضمین می کند. «واللّه علی ما نَقول وَکیل»

«۲۹» فَلَمَّا قَضَى مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ ءَانَسَ مِن جَانِبِ الطُّورِ نَاراً قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُواْ إِنِّى ءَانَسْتُ نَاراً لَّعَلِّى ءَاتِيكُم مِّنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِّنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ

پس چون موسی، مدّت (قرارداد خود با شعیب) را به پایان رساند و با خانواده اش رهسپار گردید، از سوی (کوه) طور آتشی را دید. به خانواده اش گفت: (همین جا) بمانید، همانا من آتشی دیده ام، (می روم تا) شاید از آن خبری بیابم یا مقداری آتش برایتان بیاورم تا (با آن) گرم شوید.

نکته ها:

کلمه ی «آنَستُ» به معنای مشاهده کردنی است که در آن اُنس و آرامش باشد. کلمه «جَذوَه» به معنای قطعه و کلمه ی «تَصطَلون» از ریشه «صَلَی» به معنای گرم شدن با آتش است.

تمام خطاب های حضرت موسی به همسرش، با ضمیر جمع آمده است. «اُمکُثوا - آتِیکم - لَعلّکم - تَصطَلون» شاید بخاطر آن که حضرت در آن ده سالی که با همسرش زندگی می کرده، صاحب فرزند یا فرزندانی شده است.

از جملات «سارَ باَهله»، «آتیکم بخَبَر» و «لعلّکم تَصطلون» در این آیه و از جمله ی «اَجِدُ علی النّار هدیً»(۴۶) در سوره طه استفاده می شود که حضرت موسی در شب حرکت کرده است، شبی سرد و ظلمانی که در این میان راه را نیز گم کرده بود.

پیام ها:

۱- مؤمن، به شرط و قرارداد خود، وفادار است. «قضی موسی الاجل»

۲- زن و فرزند نباید مانع حرکت، هجرت و انجام مسئولیّت ها شوند، چنانکه مرد هم نباید آنها را رها کند، بلکه باید در کنار هم وهمراه یکدیگر باشند. «سارَ باهله»

۳- در جایی که اطمینان خاطر نداریم، خانواده خود را نبریم. «اُمکُثوا» دیدن آتش، به قرینه جمله ی «اِنّی آنَستُ ناراً»، مخصوص حضرت موسی بوده و برای آن حضرت مبهم بوده است، لذا از خانواده اش خواست که در همانجا منتظر بمانند تا خود تنها به نزد آتش رود و برگردد.

۴- هر کجا که به تحقّق قول خود مطمئن نیستیم، وعده ی قطعی ندهیم. «لعلّی آتیکم - لعلّکم تَصطلون» (کلمه ی «لعلّ» به معنای شاید است، یعنی شاید خبری بیاورم یا شاید قطعه آتشی برای گرم شدن بیاورم.)

۵ - مرد، مسئول رفع نیازمندی های همسر وخانواده خود است. «لعلّکم تَصطلون»

۶- برای رسیدن به مقامات عالی عرفان، لازم نیست با زن وفرزند متارکه کنیم، بلکه می توان بطور عادّی وطبیعی و ساده زندگی کرد و به بالاترین درجات عرفان نیز رسید. «سار باهله... قال لاهله... لعلّکم تصطلون»

ص: ۲۷

«۳۰» فَلَمَّآ أَتَهَا نُودِیَ مِن شَطِیِ الْوَادِ الْأَیْمَنِ فِی الْبُقْعَهِ الْمُبَرَکَهِمِنَ الشَّجَرَهِ أَن یَمُوسَی إِنِّی أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَلَمِینَ

پس همین که (موسی) به نزد آن (آتش) آمد، (ناگهان) از جانب راست آن درّه، در آن منطقه مبارک و خجسته از (میان) یک درخت، ندا داده شد که ای موسی! همانا من، اللّه، پروردگار جهانیان هستم.

نکته ها:

کلمه ی «شاطِی» به معنای جانب وساحل، و کلمه «وادی» به معنای رودخانه و درّه است. «بُقعه» به قطعه زمینی اطلاق می شود که با زمین های همجوارش تفاوت داشته باشد.(۱)

دست خداوند در شیوه ی وحی باز است. خداوند می تواند به دلها الهام کند، یا اینکه بر انسان ها فرشته نازل نماید و یا حتّی ازدرون درختی ایجاد صوت نموده با پیامبر برگزیده اش سخن بگوید. چنانکه در سوره شوری می فرماید:

«و ما کان لبشر أن یکلّمه اللّه الاّ وحیاً او من وراء حجاب او یرسل رسولاً»(۲)

آیات ۳۱ تا ۳۵

تفسیر سوره قصص » آیات ۳۱ تا ۳۵

«۳۱» وَأَنْ أَلْقِ عَصَاکَ فَلَمَّا رَءَاهَا تَهْتَزُّ کَأَنَّهَا جَآنٌّ وَلَّی مُدْبِراً وَلَمْ یُعَقِّبْ یَمُوسَی أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّکَ مِنَ الْأَمِنِینَ

و (از تو می خواهم) اینکه عصایت را بیفکنی! پس چون (موسی عصا را انداخت ناگهان) مشاهده کرد که آن (عصا) چنان جست و خیز می کند که گویا ماری چالاک و کوچک است، پشت کنان فرار کرد خداوند با هیچ بشری سخن نمی گوید مگر از طریق وحی یا از پشت حجاب یا اینکه فرشته ای بفرستد.

پیام ها:

۱- بعضی مکان ها دارای قداست هستند. «البقعه المبارکه»

۲- در جایی که زمینه ی تعجّب وجود دارد، باید تأکید بیشتری کرد. (موسی که بری اوّلین بار صدایی از درخت می شنود، تعجّب می کند و لذا کلام خداوند با «انّی و انَا» همراه تأکید آمده است.) «اِنّی اَنا»

۳- برای ناشناس، خود را معرّفی کنیم. «اِنّی اَنا اللّه»

۴- خداوند برای اجرای اراده خود، فکرها ودیدها را در مسیر خاصّی قرار می دهد. موسی در پی بدست آوردن آتشی برای پیدا کردن راه و گرم شدن خانواده اش، به آن سوی کشیده شد، ولی هدف خداوند چیز دیگری بود. «اِنّی آتیکم بخبر... اِنّی انَا اللّه»

ص: ۲۸

۱- ۴۷) تفسیر المیزان.

۲- ۴۸) شوری، ۵۱.

و به عقب (هم) نگاه نکرد! (به او ندا رسید که) ای موسی! پیش بیا و نترس، همانا تو دراماں هستی.

پیام ها:

۱- خداوند از هر چیز می تواند معجزه ای بیافریند. «اَلقِ عصاک»

۲- برای انجام مأموریّت های بزرگ، باید برنامه را قبلاً تمرین و تکرار کرد. «اَلقِ عصاک» (حضرت موسی می بایست ابتدا خود، معجزه را ببیند تا بتواند آن را در برابر دیگران تکرار نماید.)

۳- انبیا در جنبه ی بشری، همچون سایر انسان ها نسبت به اموری، دغدغه وترس داشته اند. «لاتَخَف»

«۳۲» اُسْلُکْ یَدَکَ فِی جَیْبِکَ تَخْرُجْ بَیْضَآءَ مِنْ غَیْرِ سُوءٍ وَاضْمُمْ إِلَیْکَ جَنَاحَکَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَنِکَ بُرْهَنَانِ مِن رَّبِّکَ إِلَی فِرْعَوْنَ وَمَلَإِیْهِ إِنَّهُمْ کَانُواْ قَوْماً فَسِقِینَ

(ای موسی! اکنون) دستت را در گریبانت فرو ببر (خواهی دید که) بدون هیچ بیماری، و نقص و عیبی، سفید و درخشان بیرون خواهد آمد، و برای رهایی از (تعجب و) ترس، بازوی خود را جمع کن، پس این (دو معجزه، دو دلیل روشن و) دو برهان از طرف پروردگارت به سوی فرعون و اشراف اطراف اوست، بدرستی که آنان گروهی فاسق بوده اند.

«۳۳» قَالَ رَبِّ إِنِّی قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْساً فَأَخَافُ أَن یَقْتُلُونِ

(موسی) گفت: پروردگارا! همانا من یکی از آنها (فرعونیان) را کشته ام، پس می ترسم که مرا (به قصاص او) به قتل رسانند.

نکته ها:

جمله ی «واضمُم الیک جَناحَک من الرَّهَب» یا به معنای آن است که «به هنگام وحشت، دست هایت را بر روی سینه و یا زیر بغل بگذار» (بر خلاف بعضی که وقتی می ترسند، دست هایشان را بالا می برند) و یا به معنای کمر همّت بستن و مصمّم شدن و پیش رفتن است.(۴۹)

در تورات آمده است: وقتی موسی دست در گریبان برد، دستش مرض پیسی گرفت و مانند برف سفید شد،(۵۰) ولی قرآن سفیدی دست موسی را از بیماری نمی داند، بلکه آن را نشانه ی قدرت الهی می داند که در مقام ارائه برهان، راه را بر هر گونه شبهه و انحراف ببندد. «بیضاء من غیر سوء»

پیام ها:

۱- همراه بـا نمود قهر، نمودی از لطف نیز ضـروری است. «تَهتَزّ کانّهـا جـانّ - تخرج بیضاء من غیر سوء» (در کنار مار ترسان، دست درخشان لازم است)

۲- معجزات الهی، نقصان و عوارض سوئی ندارد. «من غیر سوء»

۳- ارشاد و دعوت باید پشتوانه منطقی والهی داشته باشد. «برهانان من ربّک»

۴- مار شـدن عصا و سـفید شدن دست، نشانه ای از تشویق و تنبیه، انذار و بشارت است که دو عنصـر اساسـی در زمینه تربیت است. «برهانان من ربّک»

۵ - برای اصلاح جامعه، باید ابتدا به سراغ ریشه ها و سرچشمه های فسق و فساد رفت. «الی فرعون و ملائه»

۶- قانون قصاص، سابقه ای طولانی دارد. «قَتَلتُ منهم نَفساً فَأخاف أن یَقتلون»

۷- در پذیرش مسئولیّت، موانع را مطرح و ارزیابی کنیم. «فَأخاف أن یَقتلون»

«۳۴» وَ أَخِی هَرُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّی لِسَاناً فَأَرْسِلْهُ مَعِیَ رِدْءاً یُصَدِّقُنِی إِنِّی أَخَافُ أَن یُکَذِّبُونِ

و برادرم هارون را که در بیان از من شیواتر است برای یاری ام با من بفرست تامرا تصدیق کند، همانا می ترسم که (فرعونیان) مرا تکذیب کنند.

«۳۵» قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَکَ بِأَخِیکَ وَنَجْعَلُ لَکُمَا سُلْطَناً فَلَا یَصِلُونَ إِلَیْکُمَا بَایَتِنَآ أَنتُمَا وَمَنِ اتَّبَعَکُمَا الْغَلِبُونَ

(خداوند) فرمود: (نگران مباش) ما بازوی تو را به واسـطه (همراهی) برادرت محکم خواهیم کرد و برای شـما، برتری و سـلطه قرار خواهیم داد، پس به برکت آیات (و نشانه های) ما بر شـما دست نخواهنـد یافت (و) شـما و هرکس پیروی تان کند، پیروز خواهید بود.

نکته ها:

هارون (که در لغت، به معنای کوه نشین یا قاصد است) برادر بزرگ حضرت موسی، از انبیای بنی اسرائیل بوده و در قرآن از او ستایش شده است.

حضـرت موسـی در انجام مأموریّتش از دو چیز می ترسـید، یکی قصاص قتل، «اِنّی أخاف أن یقتلون» و دیگری تکـذیب حقّ، «اِنّی اَخاف أن یکذّبون»

در واگذاری مسئولیّت های سنگین، باید به همه ی ابعاد شخص، توجّه کرد. گرچه حضرت هارون از نظر سنّ و سخن، از حضرت موسی بزرگتر و خوش بیان تر بود، ولی حضرت موسی به خاطر صفات و لیاقت های دیگری که داشت، در این مأموریّت مسئول و مأمور شد. هر چند هارون نیز پیامبر الهی بود.

ص: ۳۰

در شیوه تبلیغ، ارشاد، امر به معروف ونهی از منکر، گاهی باید افراد دو نفری یا بیشتر اقدام کنند. «ارسله معی»

در امر به معروف و نهی از منکر، محور اصلی اثر کردن است؛ اگر با اشاره اثر می کند باید اشاره کرد، اگر فریاد اثر می کند باید فریاد زد. اگر با طومار و راهپیمایی و تحصّن و اعتصاب و تجمّع، یا تهدید و تشویق، باید همان راه را طی کرد و به هر نحو ممکن، قلباً و لساناً و عملاً جلو مفاسد را گرفت، حتّی اگر با تکرار اثر می کند باید امر ونهی را تکرار کرد.

پیام ها:

۱- اقرار به کمالات دیگران، خود یک کمال وارزش است. «هو أفصح منّی» حضرت موسی با این که پیامبر اولوالعزم بود، به کمال برادرش اقرار کرد.

۲- بیان روان، از عوامل مؤثّر در جذب افراد وتبلیغ موفّق است. «هو أفصح»

۳- برای ارشاد و دعوت به حقّ، از بهترین ها استفاده کنیم. «هو أفصح»

۴- هر نیرویی را در جای خود بکار بگیریم. «هو أفصح» (هارون دارای بیانی شیوا بود و در این مأموریّت تبلیغی، سخن رسا نقش اساسی داشت، لذا حضرت موسی از خداوند همراهی او را درخواست کرد.)

۵ - لازم نیست که مسئولین، در همه ی کمالات، برترین باشند. «هوأفصح منّی» (با اینکه مسئول اصلی موسی بود، ولی در بعضی جهات هارون قوی تر بود.)

۶- در یک رسالت الهی، نفر دوّم را نیز باید خداوند تعیین فرماید. «سنشدّ عضدک بأخیک» همان گونه که ما معتقدیم جانشین پیامبر را نیز باید خدا تعیین کند.

۷- ایمان و حمایت بستگان، در پشت گرمی مبلّغ و تأثیرگذاری او در دیگران، بسیار مؤثّر است. «أخی - یُصدّقنی»

۸ - دعا ودرخواست انبیا مستجاب است. «ارسله معی - سنشدّ عضدک» حضرت موسی از خداوند درخواست کرد تا برادرش هارون را همراه و یاور او قرار دهد و خداوند آن را اجابت کرد.

۹- بهترین نوع برادری، برادری در تأیید حقّ و بازوی یکدیگر بودن در مسیر خداوند است. «سنشدّ عضدک باخیک»

۱۰- پیروزی انبیا، در سایه ی آیات الهی محقّق می شود. «فلایَصِلون الیکما بایاتنا»

۱۱- حتّی انبیا به امید واطمینانِ خاطر نیاز دارند. خداوند به موسی و هارون و پیروانشان وعده ی پیروزی داد و آنان را امیدوار کرد. «انتما ومَن اتّبعکما الغالبون»

۵۰) تورات، سِفر خروج، باب ۴، جمله ۶.

آیات ۳۶ تا ۴۰

تفسیر سوره قصص » آیات ۳۶ تا ۴۰

«۳۶» فَلَمَّا جَآءَهُم مُّوسَی بَِایَتِنَا بَیِّنَتٍ قَالُواْ مَا هَذَآ إِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرىً وَ مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِی ءَابَآئِنَا الْأَوَّلِینَ

پس هنگامی که موسی با (معجزات و) آیات روشن ما به سراغ آنان آمد، گفتند: این چیزی جز سحر ساختگی نیست و ما چنین چیزی را در (میان) نیاکان خود نشنیده ایم.

پیام ها:

۱- تهمت، بزرگ ترین حربه ی مستکبران علیه مصلحان است. «ما هذا الاّ سحر مفتری»

۲- تعالیم پیامبران الهی، تابع آداب ورسوم گذشتگان نیست. «ما سمعنا بهذا فی آبائنا»

۳- در پذیرش عقاید، منطق وبرهان ملاک است، نه سیره ی پدران. «ما سمعنا بهذا فی آبائنا» (پیشینه نداشتن یک تفکّر، دلیل نادرستی آن نیست)

۴- برخی انسان ها، منطق روشن را فدای گذشته تاریک می کنند. «جاءهم بایاتنا بیّنات - ما سمعنا بهذا فی آبائنا الاوّلین»

«۳۷» وَ قَالَ مُوسَی رَبِّی أَعْلَمُ بِمَن جَآءَ بِالْهُدَی مِنْ عِندِهِ وَمَن تَکُونُ لَهُ عَقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا یُفْلِحُ الظَّلِمُونَ

و موسی (در پاسخ تکذیب فرعونیان) گفت: پروردگار من به کسانی که از جانب او آمده اند، آگاه تر است و (می داند) سرانجام (نیک) آخرت برای چه کسانی است. بدرستی که ستمکاران رستگار نخواهند شد.

نکته ها:

در آیه ی قبل آمد که فرعونیان با گستاخی کامل، معجزات الهی را سحر معرّفی کرده و اظهار داشتند که ما در تاریخ نیاکانمان چنین حرف هایی نشنیده ایم، در این آیه حضرت موسی به کنایه به آنان می فرماید: شما دروغ می گویید، زیرا قبل از من، کسانی چون حضرت یوسف چراغ هدایت نیاکان شما را در دست داشته و دین ابراهیم را ترویج می کرده اند.

پیام ها:

۱- در برابر تکذیب کفّار که معجزات را سحر می خوانند، باید به خدا توکّل کرد. «ما هذا الاّ سحر... ربّی اعلم...»

۲- ادّعاهای پوچ را با شعارهای الهی خنثی سازیم. «ما هذا الاّ سحر... ربّی اعلم»

۳- خداوند، هیچ گروهی را بی راهبر و راهنما نگذاشته است. «ربّی اعلم بمن جاء بالهُدی»

ص: ۳۲

۴- هدایت یافتگان، خوش عاقبتند. «له عاقبهالدّار»

۵ - توجّه به معاد، در رأس برنامه های انبیا بوده است. «مَن تکون له عاقبه الدّار»

۶- کسانی که انبیا را ساحر می نامند، ستمگرانی بد عاقبت اند. «لایفلح الظالمون»

«۳۸» وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَأَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرِى فَأَوْقِدْ لِى يَهَمَنُ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَل لِّى صَرْحاً لَّعَلِّى أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّى لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَذِبِينَ

وفرعون گفت: ای بزرگان قوم! (اگرچه) من جز خودم معبودی برای شما نمی شناسم (امّابرای تحقیق بیشتر) ای هامان! برای من آتشی بر گِل بیفروز (و آجر تهیه کن) پس برجی بلند برای من بساز، شاید (به واسطه بالا رفتن از آن) به خدای موسی دست یابم. و همانا من او را از دروغگویان می پندارم.

نکته ها:

کلمه ی «صَرح» به معنای ساختمان بلند است. این آیه نشان می دهد که در مصر قدیم، هم کوره های آجرپزی بوده و هم قدرت بر ساختن برج داشتند.

پیام ها:

۱- روحیّه ی استکباری، مانع پذیرش حقّ است. فرعون گفت: جز خودم هیچ خدایی برای شما نمی شناسم. «ما علمت لکم من اله غیری»

۲- مستکبران، عقاید و افکار خود را به دیگران تحمیل می کنند. «ما علمت لکم من اله»

۳- شعار مستکبران این است: هر چه را من نمی شناسم، پس وجود ندارد. «ما علمت...»

۴- توقّع دیدن خداوند با چشم ظاهری، تفکّر فرعونی است. «اَطّلع الی اله موسی»

۵ - قدرت نمایی، عوام فریبی با ژست تحقیق و بررسی، و منحرف کردن افکار عمومی، از شیوه های مستکبران است. «فاوقد لی یا هامان...»

۶- مستکبران، خود را محور همه چیز می دانند. (فرعون به هر مناسبتی خود را مطرح می کرد) «ما علمتُ - غیری - أوقد لی - فاجعل لی - لعلّی اطّلع - اِنّی لاظّنه»

«۳۹» وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ ظَنُّواْ أَنَّهُمْ إِلَيْنَالَا يُرْجَعُونَ

او (فرعون) و سپاهیانش به ناحقّ در زمین تکبّر ورزیدند و پنداشتند که آنان به سوی ما بازگردانده نمی شوند.

پیام ها:

۱- مردم از دین حاکمان پیروی می کنند. «استکبر هو و جنوده»

۲- معیار ستایش ها و انتقادهای قرآن، حقّ است. «بغیر الحقّ»

۳- غفلت از گذرا بودن دنیا و گمان به جاودانگی، زمینه ساز خوی استکباری است. «وظنّوا أنّهم الینا لا یرجعون»

۵ - عدم اعتقاد و توجّه به معاد و حساب، زمینه ی شکل گیری استکبار است. «لایرجعون»

استکبار و مستکبر

* در طول تاریخ، افراد مغرور و متکبّری بوده اند که خودشان را محور و مرکز همه چیز می پنداشتند. در این سوره فرعون می گوید: «ما علمتم لکم من اله غیری» من جز خودم برای شما معبودی سراغ ندارم و هنگامی که ساحران به موسی ایمان آوردند گفت: «آمنتم به قبل أن آذن لکم» آیا بدون اجازه ی من به موسی ایمان آورده اید.

فرعون توقّع دارد که هیـچ کس بـدون اجازه او، هیـچ عقیده ای نداشـته باشد. امروز نیز فرعون ها و ابرقدرت هایی هسـتند که می خواهند خود را محور سیاست و اقتصاد جهان بدانند.

* مسـتکبران گاهی برای قـدرت نمایی، فرد یا گروه یا کشوری را نابود می کننـد یا مورد لطف قرار می دهند. نظیر نمرود که به حضـرت ابراهیم گفت: «اَنا اُحیی و اُمیت»(۵۱) حیـات و مرگ این مردم به دست من است، هر که را بخواهم می کشم و هر که را بخواهم از زندان آزاد می کنم.

* مسـتکبران، گـاهی زرق و برق و جلـوه هـای مـادی را به رخ مردم می کشـند، همـان گونه که فرعون می گفت: «أليس لی مُلك مصر وهذه الانهار تجری من تحتی»(۵۲) آیا حکومت مصـر از آنِ من نیست؟ آیا نمی بینید که این نهرها از زیر کاخ من جاری است؟

* مستکبران، گاهی با ارعاب، مردم را به تسلیم وادار می کنند. فرعون به ساحرانی که به موسی ایمان آوردند گفت: «لأُقطّعنّ أيديكم و أرجُلكم من خلاف»(۵۳) من دست و پای شما را بر خلاف یکدیگر قطع می کنم.

* مسـتکبران، گـاهی بـا مانور وخودنمایی، مردم ساده لوح را فریفته ی خود می کننـد. قارون به گونه ای در کوچه وبازار راه می رفت که مردم دنیاپرست، آه از دل کشیده و می گفتند: ای کاش برای ما نیز آنچه برای قارون است وجود داشت.(۵۴)

* مسـتکبران، گاهی با تطمیع می خواهند مغزها و فکرها را بخرند. فرعون به ساحران گفت: اگر آبروی موسـی را بریزید، من به شما پاداش بزرگی می دهم وشما را از مقرّبان دربارم قرار می دهم.(۵۵)

* مستکبران، گاهی با سفرهای خود دلها را متزلزل می کنند. قرآن می فرماید: گردش کفّار در شهرها تورا مغرور نکند.(۱)

* مستکبران گاهی با تحقیر دیگران جنگ روانی به راه می اندازند و به طرفداران انبیا نسبت های ناروا می دهند و آنان را اراذل و اوباش می خوانند.(۲)

* مستکبران، گاهی با ایجاد ساختمان های بلند و رفیع، دلربایی می کنند. فرعون به وزیرش هامان گفت: برجی برای من بساز تا از آن بالا روم و خدای موسی را ببینم!(۳)

آیات ۴۱ تا ۴۴

تفسیر سوره قصص » آیات ۴۱ تا ۴۴

«۴۱» وَجَعَلْنَهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَمَهِ لَا يُنصَرُونَ

وآنان (فرعونیان) را پیشوایانی قراردادیم که به آتش (دوزخ) دعوت می کنند و (البتّه در) روز قیامت، یاری نخواهند شد.

واقعاً قرآن چقدر زنده است که خلق و خوی و رفتار و کردار زشت مستکبران را به گونه ای ترسیم کرده که با زمان ما نیز قابل تطبیق است.

«۴۰» فَأَخَذْنَهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَهُمْ فِى الْيَمِّ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَقِبَهُ الظَّلِمِينَ

پس ما (نیز) او و لشکریانش را (با قهر خود) گرفتیم و به دریا افکندیم. پس بنگر که پایان کار ستمگران چگونه است.

نکته ها:

در این آیه فرعون و لشکرش به چیز بی ارزشی که از زمین برگرفته وبه دریا پرتاب شود، تشبیه شده اند. این تحقیر برای آن است که تمام قدرت ها در برابرقدرت وقهر الهی ناچیزند.

«نَبذ»، یعنی دورانداختن اشیای بی ارزش و بی مقدار است.

پیام ها:

۱- کیفرهای الهی، اختصاص به آخرت ندارد. (فرعون در همین دنیا غرق شد) «فاخذناه»

۲- یاران فرد ستمکار، در سرنوشت او سهیم و شریکند. «فاخذناه و جنوده»

۳- سرانجام مستکبران، ذلّت و قهر است. «نبذناه»

۴- به حوادث تاریخی به دیده ی عبرت بنگریم. «فانظر»

۵ - ستمگران، سرنوشت مشترکی دارند. «عاقبه الظالمین» (به جای عاقبت فرعون فرمود: عاقبت همه ستمگران چنین است)

۶- مهم عاقبت کار است، نه جلوه های زودگذر آن. «فانظر... عاقبه الظالمین»

ص: ۳۵

۱- ۵۶) آل عمران، ۱۹۶.

۲- ۵۷) شعراء، ۱۱۱.

۳- ۵۸) غافر، ۳۶.

«۴۲» وَأَتْبَعْنَهُمْ فِی هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَمهِ هُم مِّنَ الْمَقْبُوحِينَ

ودر این دنیا، لعنتی بدرقه آنان کردیم و روز قیامت، آنان از زشت چهره گان خواهند بود.

نکته ها:

قرآن مجید همچنان که در مورد پیشوایان هدایت و نور، کلمه ی «ائمّه» را بکار برده است، «و جعلناهم ائمّه یَهدون بأَمرنا»(۵۹) این کلمه را بر جلوداران ضلالت و نار نیز اطلاق فرموده است، «و جعلناهم ائمّه یدعون الی النّار» و از اینروست که در قیامت، هر کس با رهبری که در دنیا انتخاب کرده به دادگاه عدل الهی احضار می شود. «یوم نَدعوا کلّ اُناس بامامهم»(۶۰) فرعون نیز به عنوان یکی از همین پیشوایان در

آن روز قومش را به دوزخ وارد می کند. «یقدم قومه فاوردهم النّار»(۶۱)

پیام ها:

۱- روحیّه استکباری، انسان را رهبر دوزخیان می سازد. «جعلناهم ائمه یدعون الی النّار»

۲- تبلیغات مستکبرین، در واقع دعوت به دوزخ است. «یدعون الی النّار»

۳- مستکبرینی که امروز به عِدّه و عُدّه دل خوش دارند، در قیامت، بی کس ویاور خواهند بود. «یوم القیامه لا ینصرون»

۴- کیفرهای الهی، مخصوص آخرت نیست. «و اَتبعناهم فی هذه الدّنیا»

۵ - لعنت ونفرین مردم، تبلور قهر الهی است. «اتبعناهم فی هذه الدّنیا لعنه» چنانکه دعای خیر مردم و نام نیک، نشانه ی لطف خداست. «واجعل لی لسان صدق فی الاخرین»(۶۲)

۶- نفرین بر ظالم حتّی بعد از نابودی او لازم است. «اتبعناهم... لعنه»

۷- زشت کاری های دنیوی، به زشت روئی های اُخروی می انجامد. «یوم القیامه هم من المقبوحین»

«۴۳» وَ لَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَی الْكِتَبَ مِن بَعْدِ مَآ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَی بَصَآئِرَ لِلنَّاسِ وَهُدیً وَ رَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

و به تحقیق بعداز آنکه نسل های نخستین را نابود ساختیم، به موسی کتاب (آسمانی تورات را) عطاکردیم (تا وسیله ای) برای بصیرت مردم و هدایت و رحمت باشد، شاید که آنان پند گیرند.

نکته ها:

کلمه «بصائر» جمع «بَصیرت» به معنای بینش و آگاهی و کلمه ی «أبصار» جمع «بَصَر» به معنای چشم است.

پیام ها:

۱- با شکست طاغوت، زمینه برای صالحان فراهم می گردد. «آتینا موسی الکتاب من بعد ما اهلکنا»

ص: ۳۶

۲- پایان کار مستکبران، هلاکت و نابودی است. «اهلکنا القرون الاولی»

۳- دینداری باید براساس بصیرت باشد. «بصائر»

۴- احکام الهی، مایه ی رحمت برای مردم است. «للنّاس... رحمه»

۵ - کتب آسمانی، عامل بصیرت و هدایت است. «بصائر للناس و هدی»

۶- تا انسان بصیرت پیدا نکند، هدایت نمی شود و تا هدایت نشود، لطف ورحمت الهی را دریافت نمی کند. «بصائر للنّاس وهُدیً ورحمه»

۷- دین، جزو فطرت انسان هاست و کتب آسمانی آن فطرت را غبارزدایی می کنند. «یتذکّرون»

«۴۴» وَمَا كُنتَ بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنَآ إِلَى مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنتَ مِنَ الشَّهِدِينَ

و هنگامی که فرمان (نبوّت) را به موسی دادیم، تو در جانب غربی (کوه طور) حضور نداشتی و از شاهدان نبودی.

نکته ها:

عبارت «ما کُنتَ» چهار مرتبه در این آیه و آیات بعد تکرار گردیده که بر غیبی بودن اخبارِ تاریخی قرآن تأکید دارد.

با مطالعه تاریخ گذشتگان، می توان با آنان زندگی کرد، هر چند درمیانشان حضور فیزیکی نداشت. حضرت علی علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام می فرماید: من گرچه عمر پیشینیان را نداشته ام امّا بخاطر مطالعه، تفکّر و دقّت در زندگانی وآثار آنان، گویی یکی از آنان شده و با آنان زندگی کرده ام.(۱)

آیات ۴۵ تا ۵۰

تفسیر سوره قصص » آیات ۴۵ تا ۵۰

«۴۵» وَلَكِنَّآ أَنشَأْنَا قُرُوناً فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ وَ مَا كُنتَ ثَاوِياً فِي أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُواْ عَلَيْهِمْ ءَايَتِنَا وَ لَكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ

پیام ها:

۱- نقل ماجرای نبوّت حضرت موسی با همه ی ریزه کاری های آن، از زبان کسی که اُمّی است و در آن زمان ها حضور نداشته، نشانه ی حقّانیّت و اعجاز قرآن است. «ما کنتَ... و ما کنتَ...»

۲- داستان های قرآن، از اخبار غیبی است نه از نقل شاهدان عینی. «وما کنتَ»

۳- بخش غربی کوه طور، محلّ نزول تورات بوده است. «بجانب الغربی»

ص: ۳۷

۱- ۶۳) نهج البلاغه، نامه ۳۱.

ولی ما (اقوامی را) در اعصار مختلف خلق کردیم، پس زمان های طولانی بر آنها گـذشت (و آثار انبیا از دلهایشان محو شـد، پس تو را با کتاب آسـمانی به سوی مردم فرسـتادیم)، و تو در میان اهل مَدین اقامت نداشـته ای تا (از وضع آنان آگاه باشی و بتوانی) آیات ما را (پیرامون مردم مَدیَن) بر آنان (مردم مکّه) بخوانی، لیکن این ما بودیم که تو را فرسـتادیم (و اخبار قرن های پیشین را در اختیار تو قرار دادیم).

«۴۶» وَ مَا كُنتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَكِن رَّحْمَةً مِّن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْماً مَّآ أَتَهُم مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

وآنگاه که ما (موسـی را) ندا دادیم، تو در کنار کوه طور نبودی، لیکن (این وحی و اطلاع از اخبار گذشـتگان) رحمتی اسـت از جانب پروردگارت تا تو (به واسـطه ی آن) قومی را که پیش از تو هشـدار دهنـده ای برایشان نیامده بود، هشداردهی، شاید آنان متذکّر شوند.

نکته ها:

کلمه ی «ثاویاً» از ماده ی «ثَوی» و به معنای مقیم می باشـد، چنانکه کلمه ی «مَثوی» از همین ماده، به معنای جایگاه و قرارگاه است.

پیام ها:

۱- گذشت زمان، آثار انبیای گذشته را کم رنگ و زمینه را برای آمدن پیامبر اسلام فراهم کرده است. «فَتطاول علیهم العُمُر... کنّا مرسلین»

۲- بعثت، سنّت خداوند است. «کنّا مرسلین»

۳- انبیا بدون اتصال به عالم وحی، همچون سایر مردم اخبار غیبی را نمی دانند. «ما کنت...»

۴- مقایسه بین جهل و علم، عجز و قـدرت، فقر و غنا، نقص و کمال، کلیـد خودشناسـی و خداخواهی است. «ما کنت ... لکن رحمه من ربّک»

۵ - خاطرات قرآنی، همگی از سرچشمه وحی است. «ما کنت اذ نادینا»

۶- بیان داستان های حقیقی و عبرت آموز قرآن، وسیله ای برای رحمت، تربیت و هشدار است. «رحمه من ربّک لتنذر»

۷- برای هـدایت افراد غافل، انذار و هشدار، کارسازتر است. «لتنذر - من نذیر» (با اینکه رسالت پیامبران در قالب مجموعه ای از بشـارات و انـذارهاست، ولی از آنجـاکه انـذار اثر بیشـتری در روحهـای غفلت زده دارد، در قرآن توجّه بیشتری به مسأله ی انذار شده است.)

۸ – مردم در انتخاب راه و عقیده آزادند و اجباری در پذیرش دعوت پیامبران ندارند. «لتنذر... **لعلّهم** یتذکّرون»

۹– انسان ها، به واسطه ی فطرت، مسائلی را در ضمیر خویش می دانند، ولی برای جلوگیری از فراموشی، باید آنها را تذکّر داد. «یتذکّرون»

ص: ۳۸

«۴۷» وَ لَوْلَآ أَن تُصِيبَهُم مُّصِيبَهُ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُواْ رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ ءَايَتِکَ وَ نَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

و اگر نبود اینکه هرگـاه مصـیبتی در اثر عملکردشـان به آنان برسـد، می گوینـد: پروردگارا! (ما که نمی دانستیم) چرا برای ما پیامبری نفرستادی تا آیات تو را پیروی کنیم و از ایمان آورندگان باشیم، (ما هرگز پیامبری به سوی آنان نمی فرستادیم).

نکته ها:

آیه ی قبل هـدف آمـدن انبیا را انـذار و هشدار دانست، این آیه هدف دیگر بعثت را که اتمام حجّت و بسـتن راه بهانه و عذر است بیان می کند.

مفهوم آیه این است که کفّار می گوینـد: بدبختی ومصـیبت ما به خاطر عمل فاسدی است که به سـبب نداشـتن پیامبر مرتکب شده ایم، اگرپیامبر می داشتیم گرفتار نمی شدیم، خداوندر پاسخ می فرماید: ما برای اتمام حجّت بر آنها پیامبرانی فرستادیم.

پیام ها:

۱- بسـیاری از مصائب و حوادث تلخ، مولود عملکرد خود انسان است. «تصـیبهم مصیبه بما قدمت ایدیهم» آری اعمال نیک و بد، در همین دنیا نیز اثر خود را می گذارند.

۲- ایمان به خدا و پیروی از انبیا، رمز نجات از مصیبت هاست. «تصیبهم مصیبه - لولا ارسلت»

۳- عقل، علم و فطرت، به تنهایی کافی و کارساز نیست، وحی لازم است. «لولاارسلت»

۴- عقاب بدون بیان، قبیح است. «لولا ارسلت» (بعثت انبیا یک اتمام حجّت است تا کسی نگوید: ما که خبر نداشتیم و ندانسته مرتکب خلاف شده ایم.)

۷- پیروی و اطاعت، نشانه ی ایمان واقعی است. «نتّبع آیاتک و نکون من المؤمنین»

«۴۸» فَلَمَّا جَآءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنـدِنَا قَالُواْ لَوْلَا أُوتِیَ مِثْلَ مَآ أُوتِیَ مُوسَـِی أَوَلَمْ یَکْفُرُواْ بِمَآ أُوتِیَ مُوسَـِی مِن قَبْلُ قَالُواْ سِحْرَانِ تَظَهَرَا وَقَالُواْ إِنَّا بِکُلٍّ کَفِرُونَ

پس هرگـاه از جـانب ما (آیات) حقّ برای آنان آمـد، گفتنـد: چرا آنچه (به این پیامبر) داده شـده، شبیه آن چه به موسـی داده شـده نیست؟ (چرا معجزاتی مثل تبدیل عصا به اژدها ویا نزول دفعی کتاب، مثل تورات که قابل مشاهده باشد ندارد؟! اما) مگر (همین کافران لجوج و بهانه گیر) به آنچه قبلاً به موسـی داده شـده بود، کفر نورزیدند؟ (مگر آنها نبودند که) گفتند: (این دو

کتاب تورات و قرآن) سحرهایی هستند که

پشتیبان یکدیگرند و (نیز) گفتند: همانا ما به همه ی آنها کافریم؟!

ص: ۳۹

نکته ها:

در اینکه جمله ی «سِحران تَظاهرا» اشاره به کدام دو چیز است، احتمالات زیادی داده شده که با توجّه به آیه بعد معلوم می شود مراد، قرآن و تورات است.

پیام ها:

۱- رسالت پیامبر وقرآن، حقّ است. «لولا ارسلت الینا رسولاً - فلما جاءهم الحقّ»

۲- منکرین حقّ، بجای توجّه به حقّانیّت، تنها به مقایسه های بی اساس وباطل نظر دارند.«جاءهم الحقّ - لولا اوتی مثل ما اوتی»

۳- افراد متحجّر، حاضر به پذیرش حرف جدید و منطقی نیستند. «لولا اُوتی مثل ما اوتی موسی»

۴- سحر و ساحری، شایع ترین تهمتی است که به انبیا زده می شود. «سحران» (منکرین بهانه جو اظهار می داشتند که این قرآن و آن تورات، دو کتاب سحرند که از یکدیگر پشتیبانی می کنند.)

۵ - غالب بهانه گیران، دارای سوء سابقه هستند. «أولم یکفروا... من قبل»

۶- دشمنان، منطق و کلام حقّ را خدشه دار می کنند تا راه را برای انکار خود باز کنند. «سحران... انّا بکلّ کافرون»

«۴۹» قُلْ فَأْتُواْ بِكِتَبٍ مِّنْ عِندِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَى مِنْهُمَآ أَتَّبِعْهُ إِن كُنتُمْ صَدِقِينَ

(ای پیامبر! به آنان) بگو: (اکنون که منکر هر دو کتاب هستید) اگر راست می گویید، شما کتابی از جانب خداوند بیاورید که از این دو (کتاب تورات و قرآن) هدایت بخش تر باشد تا من از آن پیروی کنم.

پیام ها:

۱- باید به یاوه سرایی منکران، جواب مناسب داد. «قل...»

۲- انتقاد به تنهایی کافی نیست، باید همراه آن طرح و پیشنهاد داد. «سحران تظاهرا... فأتوا بکتاب»

۳- از جمله امتیازات انبیا، تحدّی ومبارزه طلبی در آوردن کتاب یا معجزه است. «فأتوا بکتاب - اهدی»

۴- توراتِ اصلی وقرآن، بهترین کتاب های آسمانی برای هدایت بشر می باشند. «فأتوا بکتاب... اهدی منهما»

۵ - در مقابل کفر و انکار بایـد پیروان ادیان الهی حامی یکـدیگر باشـند. «أهدی منهما» و نفرمود: «أهدی منّی» آری، با اینکه قرآن، تورات را تحریف شده می داند، ولی در برابر دشـمن مشترکی که به همه ی کتب آسـمانی کافر است و شـعار «اِنّا بکلٍ کافرون» سر می دهد، از آن حمایت کرده و آن را در کنار خویش قرار می دهد.

ص: ۴۰

۶- رهبر آسمانی باید بهترین سخن و منطقی ترین شیوه را در مقابل مخالفان ارائه دهد. «فأتوا بکتاب... اهدی منهما اتّبعه»

۷- ملاک ومعیار، تبعیّت از بهترین هاست. «اهدی منهما اتّبعه»

۸ - در گزینش مربّی، دوست وکتاب، هدایت بخش بودن، معیار است. «اهدی منهما اتّبعه»

۹- انسان از آوردن کتابی برتر از قرآن وتورات اصلی عاجز است. «اِن کنتم صادقین»

« ۵۰» فَإِن لَّمْ يَسْتَجِيبُواْ لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَآءَهُمْ وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّن اتَّبَعَ هَوَيَهُ بِغَيْرِ هُدىً مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِى الْقَوْمَ الظَّٰلِمِينَ

پس اگر (خواسته و پیشنهاد) تو را نپذیرفتند، بدان که آنان پیرو هوسهای نفسانی خویش اند و کیست گمراه تر از آن کس که بدون (پذیرش حقّ و توجّه به) هدایت و رهنمون الهی، از هوس خود پیروی نماید؟ همانا خداوند، قوم ستمگر را هدایت نمی کند.

نکته ها:

برای انسان سه دشمن معنوی شمرده اند: جلوه های دنیوی، تمایلات نفسانی و وسوسه های شیطانی. در این میان، دنیا و جلوه های آن همچون کلیدی است که با حرکت به یک سوی، در را باز می کند و با حرکت به سوی دیگر می بندد، یعنی هم می توان از آن بهره ی خوب گرفت و هم می توان آن را در راه بد بکار برد. وسوسه های شیطانی نیز - اگر چه نقش آفرین هستند ولی - انسان را به گناه مجبور نمی کنند، مضافاً بر اینکه،

شیطان در دل اولیای خدا راه نفوذ و تسلّطی ندارد. امّا دشمن دوّم که از همه کارسازتر است، هواها و تمایلات نفسانی است که خطرناک ترین دشمن انسان بشمار می رود.(۶۴)

پیام ها:

۱- گاه هواپرستی با تبلیغات، توجیهات، مغالطه کاری و طرفداری اکثریّت چنان جلوه می کند که شناخت آن، بصیرت و دقّت لازم دارد. «فاعلم»

۲- آنجا که هدایت پذیری نباشد، هواپرستی حاکم است. «لم یستجیبوا... یتّبعون اهوائهم»

۳- منکران حقّ وهواپرستان، گمراه ترین مردم هستند. «من اضلّ ممّن اتّبع هواه»

۴- هدایت واقعی، هدایتی است که از علم و حکمت بی نهایت سرچشمه گرفته باشد. «هدیً من اللّه»

۵ - هواپرستی ظلم است وهواپرستان از هدایت الهی بدورند. «انّ اللّه لایهدی القوم الظالمین»

۶۴) تفسیر اطیب البیان.

ص: ۴۱

آیات ۵۱ تا ۵۵

تفسیر سوره قصص » آیات ۵۱ تا ۵۵

«۵۱» وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

وما پیوسته برای آنان سخن گفتیم (و آیات قرآن را برایشان نازل کردیم) شاید که پندگیرند ومتذکّر شوند.

«۵۲» أَلَّذِينَ ءَاتَيْنَهُمُ الْكِتَبَ مِن قَبْلِهِ هُم بِهِ يُؤْمِنُونَ

(برخی از) آنان که پیش از این (قرآن) کتابشان دادیم، همانها به آن (قرآن) ایمان می آورند.

نکته ها:

کلمه «وَصّلنا» از «وَصل»، به معنای ارتباطدادن ومتّصل کردن است. مراد از این اتّصال یا پی در پی بودن تذکّرات است و یا هماهنگی و هم سویی مطالبی که ارائه می شود.

از سنّت های خداوند، هدایت انسان هاست که لحظه ای قطع نمی شود؛ «اِنّ علینا للهُدی»(۶۵) و از طریق آیات الهی، انبیا واوصیا علیهم السلام و علمای دین، تداوم می یابد؛ «وَصّلنالهم» وچنانچه منطقه ای به این هدایت الهی دسترسی نداشت، می بایست گروهی از آن منطقه کوچ کرده و با تفقّه در دین، مردم را از آن بهره مند سازند.(۶۶)

پیام ها:

۱- در تربیت باید تذکّرات، تدریجی، گام به گام، مکرّر و متنوّع باشد. «وصّلنا» (آری با یک یا دو تذکّر مختصر نباید انتظار اصلاح وتربیت داشت)

۲- آیات قرآن دارای یک نوع همسویی و پیوستگی است. «وصّلنالهم القول»

۳- همه ی آیات الهی، کتب آسمانی و رهبران دینی، یک حرف و هدف را دنبال می کنند. «وصّلنا لهم القول»

۴- انسان، موجودی فراموشکار است و نیاز به تذکّر دارد. «یتذکّرون»

۵ - اهل کتاب واقعی، کسانی هستند که با دیدن اسلام، ایمان می آورند. «الّذین آتیناهم الکتاب... به یؤمنون»

«۵۳» وَإِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ قَالُواْ ءَامَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّنَآ إِنَّا كُنَّا مِن قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ

و زمانی که (قرآن) بر آنـان تلاوت شود، گوینـد: ما به آن ایمان آوردیم، همانا آن، حقّی است از طرف پروردگار ما (و) ما پیش از این (نیز) اهل تسلیم بوده ایم.

ص: ۴۲

«۵۴» أَوْلَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُم مَّرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُواْ وَ يَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَهِالسَّيِّئَهَ وَمِمَّا رَزَقْنَهُمْ يُنفِقُونَ

آنـان به خاطر صبرشان، دو برابر پاداش داده می شونـد. و (آنانـنـد که) بـدی هارا با نیکی دفع می کننـد و از آنچه روزی آنان کرده ایم (به دیگران) انفاق می نمایند.

پیام ها:

۱- طالبان حقّ، بدنبال حقّ هستند و توجّهی به اینکه چه کسی، از چه نژادی و با چه زبانی آن را می گوید ندارند. «اذا یُتلی... قالوا آمنّا» («یُتلی» به صورت مجهول، یعنی گوینده مطرح نیست.)

۲- اگر روح پاك باشد، با شـنیدن حقّ ایمان می آورد. «یُتلی... آمنّا» (به عکس، اگر زمینه فراهم نباشد، با تلاوت پیوسـته هم امیدی به ایمان نیست.)

۳- ایمانی ارزش دارد که بر اساس معرفت و شناخت حقّ باشد. «آمنّا به اِنّه الحقّ»

۴- شرایط وزمینه های افراد، در دریافت الطاف الهی متفاوتند. «یؤتون اجرهم مرّتین بما صبروا»

۵ - پذیرش حقّ، نیازمند صبر در مقابل انواع انتقادها ومشکلات است. «قالوا آمنّا... یؤتون أجرهم... بماصبروا»

۶- گـذشت از بـدی های دیگران و انفاق به آنان در صورتی ارزش دارد که خصـلت و خوی انسان باشـد. «یدرؤن - ینفقون» (فعل مضارع نشانه دوام و استمرار است. آری مؤمنانی مورد ستایش اند که دارای پشتکار، گذشت و اهل بخشش باشند.)

۷- اگر بدانیم که رزق از طرف خداست، انفاق برای ما آسان می شود. «ممّا رزقناهم ینفقون»

۸ - مورد انفاق تنها مال نیست، از علم، توان و آبرو نیز می توان انفاق کرد. «ممّا رزقناهم ینفقون»

«۵۵» وَإِذَاسَمِعُواْ اللَّغْوَ أَعْرَضُواْ عَنْهُ وَقَالُواْ لَنَآ أَعْمَلُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَلُكُمْ سَلَمٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِى الْجَهِلِينَ

و هر گاه (سخن) لَغوی را بشنوند، از آن روی بر گردانند و گویند: اعمال ما برای ما وکارهای شما برای شما باشد، سلام (وِداعِ ما) بر شماباد، ما به سراغ جاهلان نمی رویم.

نکته ها:

در آیه ی قبل خداونـد به کسانی که در راه او صبر کننـد و بـدی ها را با خوبی پاسخ دهند و از اموالشان در راه خدا بخشـند، پاداشِ دو برابر وعده داد، این آیه به یکی از نمونه های صبر و برخوردهای خوب، اشاره می فرماید.

«لَغـو» یعنی امر بیهوده که هم در کلاـم و هم در عمـل قابـل بروز است و مؤمنین به اعراض از آن سـفارش شـده انـد. از جمله ویژگی های بهشت آن است که لغو و بیهودگی در آنجا نیست. «لا لغو فیها و لا تأثیم»(۶۷)

ص: ۴۳

«مُدارا»، کوتاه آمدن از موضع قدرت است، نظیر پدری که دست کودکش را در دست دارد وقدرت بر تند رفتن دارد، ولی آهسته راه می رود، امّا «مُداهنه»، کوتاه آمدن از موضع ضعف است. نظیر بسیاری از رؤسای کشورها که به خاطر نداشتن شجاعت، در اختیار ابرقدرت ها قرار دارند. انبیا و اولیای الهی با مردم مدارا می کنند، امّا در برابر کفر مداهنه نمی ورزند.

پیام ها:

۱- مؤمن واقعی کسی است که نه تنها به مجلس لغو نمی رود و به سخن لغو گوش نمی دهد، بلکه اگر کلام بیهوده ای هم شنید، عکس العمل نشان می دهد. «و اذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه»

۲- یکی از نمونه های صبر، بی اعتنایی به لغو و اعراض از آن است. «صبروا - اعرضوا عنه»

۳- اعراض از لغو در گفتن، شنیدن، دیدن و معاشرت، کمالی است که در همه ی ادیان الهی از آن ستایش شده است. «سمعوا اللغو اعرضوا عنه» (آیه فوق در توصیف گروهی از اهل کتاب است.)

۴- از شیوه های عمومی وساده ی نهی از منکر، اعراض از منکر است. «سمعوا... اعرضوا عنه» (لغو را با لغو پاسخ نگوییم.)

۵ - انسان در برابر آنچه می شنود، مسئول است. «سمعوا... اعرضوا»

۶- قاطعیّت، صلابت و عدم سازش، نشانگر ایمان راسخ است. «لنا اعمالنا و لکم اعمالکم»

۷- سود و زیان عمل هر کس به خود او برمی گردد. «لنا اعمالنا و لکم اعمالکم»

۸ - اعراض، باید کریمانه باشد. «اعرضوا... سلام علیکم»

۹- اعراض باید همراه هشدار به اهل لغو باشد. «اعرضوا... لانبتغی الجاهلین»

۱۰- لغو، میوه ی جهل و بیهوده گو، جاهل است. «لانبتغی الجاهلین»

ص: ۴۴

در جلد پنجم تفسیر درّالمنثور (از تفاسیر اهل سنّت) روایاتی به این مضمون نقل شده است که در آستانه ی فوت ابوطالب، پدر حضرت علی علیهما السلام، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به نزد او حاضر شد و اسلام را بر او عرضه فرمود، امّا او نپذیرفت و این آیه نازل شد!!

ما با قطع نظر از اینکه شأن نزول آیه چیست و آیا اصلاً ارتباطی با پدر بزرگوار امیرالمؤمنین علی علیه السلام دارد یا خیر، (که با اندک تأمّلی، عدم این ارتباط ثابت می شود، زیرا آیه در ادامه ی بحث پیرامون گروهی از مؤمنان اهل کتاب در مقابل مشرکان مکّه است) کمی به بحث پیرامون این روایات و ایمان حضرت ابوطالب می پردازیم.

علّامه امینی، صاحب کتاب گرانقدر «الغدیر» در جلد هشتم این کتاب از صفحه ی ۱۹ به بعد با نقد و ردّ تمامی این روایات مجعول و با استناد به منابع تاریخی، معتقد است که راویان اینگونه روایات، در زمان فوت حضرت ابوطالب یا اطفالی شیرخوار بودند و یا همچون ابوهریره، هنوز اسلام نیاورده بودند.

همچنین ایشان از صفحه ۳۳۰ تا ۴۱۰ همان جلد، به دلایل مؤمن بودن حضرت ابوطالب می پردازد و صدها شعر از خود آن حضرت، ده ها خاطره و چهل حدیث از اهل بیت پیامبر ذکر می کند که حاکی از ایمان او به خداوند و رسول اللّه صلی الله علیه وآله است. بعضی از این دلائل عبارتند از:

۱- سخنان پیامبر و ائمّه معصومین علیهم السلام پیرامون ایمان او.

۲- حزن و اندوه پیامبر صلی الله علیه وآله در فوت او.

۳- دعای پیامبرصلی الله علیه وآله بالای منبر، به ابوطالب وتشییع جنازه او.

۴- حدیث پیامبر صلی الله علیه وآله که من شفیع والدین و عمویم ابوطالب در قیامت هستم.

۵ - وصیّت نامه او مبنی بر حمایت بنی هاشم از پیامبر اسلام.

۶- سفارش او به همسر و فرزندش جعفر، برای حمایت از پیامبرصلی الله علیه وآله و توجّه به اسلام ونماز.

۷- حمایت های بیدریغ او از پیامبر که در شب های خطرناک، جای خواب آن حضرت را با جای خواب فرزندش علی علیه السلام عوض می کرد وفرزندش را در معرض خطر قرار می داد.

۸ - زندگی فاطمه بنت اسد با ابوطالب که در اسلام او شکّی نیست، زیرا اگر ابوطالب مسلمان نبود، نباید زن مسلمان همسرش باشد.

۹- اشعار فراوان او که از اقرارش به اسلام حکایت دارد.

البتّه نباید فراموش کرد که تنها گناه نابخشودنی او این است که پدر علی علیه السلام است! و دشمنان آن حضرت چه بودجه

هایی را در راه ضربه زدن به آن حضرت هزینه کردند و روایاتی را جَعل نمودند و برای اینکه میان ابوطالب پدر حضرت علی علیهما السلام و ابوسفیان پدر معاویه تعادلی برقرار کنند، سابقه ی شرک را تهمت زدند.

پیام ها:

ص: ۴۵

۱- وظیفه ی انبیا ابلاغ پیام های الهی و ارائه راه است. پـذیرفتن یا عـدم پـذیرش مردم ربطی به آن بزرگواران نـدارد. «انّک لا تهدی»

۲- پیامبران، برای هدایت منحرفان سوز وشور داشتند. «مَن أحبَبتَ»

۳- هدایت، کار خداوند است که فقط شامل دلهای پاک و آماده می شود. «ولکن اللّه یهدی»

۴- خواست خداوند بر اساس حکمت و علم اوست. «یهدی من یشاء و هو اعلم»

«۵۷» وَقَالُواْ إِن نَّتَّبِعِ الْهُدَى مَعَكَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنَآ أَوَلَمْ نُمَكِّن لَّهُمْ حَرَماً ءَامِناً يُجْبَى إِلَيْهِ ثَمَرَتُ كُلِّ شَىْ ءٍ رِّزْقاً مِّن لَّدُنَّا وَلَكِنَ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

و (کفّار مکّه) گفتند: اگر ما با (قبول برنامه های) تو، هدایت را بپذیریم، (بزودی) از سرزمینمان آواره خواهیم شد. (بگو:) آیا مـا آنـان را در حرم أمنی قرار نـدادیم که بهره هـای هر چیزی به عنوان روزی از جـانب مـا به سوی آن سـرازیر می شود؟ ولی بیشتر آنان نمی دانند!

نکته ها:

گروهی از مشـرکان مکّه به پیامبراسـلام صـلی الله علیه وآله اظهـار داشـتند که اگر مـا هـدایت را به همراه تـو پـذیرا شویم، به سرعت از خانه و کاشانه خود رانده و آواره، و از زندگی و هستی خویش ساقط و درمانده می گردیم.

خداوند با سه پاسخ بهانه ی آنان را ردّ می فرماید:

پاسـخ اوّل که در همین آیه مورد اشـاره قرار گرفته است این که؛ همـان خـدایی که مکّه را پایگاه أمن ومحلّ جلب و سـرازیر شدن روزی فراوان برای شما قرار داد، باز می تواند آن را تداوم بخشد. (در این جواب دلگرمی و بشارت است)

پاسـخ دوّم که در آیه ی بعـد آمده است اینکه؛ بر فرض بخاطر حفظ رفاه و منافع خود، ایمان نیاورید، قهر خدا را چه خواهید کرد؟ (در این جواب انذار و هشدار است)

پاسخ سوّم که در آیه ۶۰ همین سوره مطرح شده است این که؛ مگر مال و متاع دنیا چقدر ارزش دارد که به واسـطه آن ایمان نمی آورید بدانید آنچه در نزد خداست، بهتر و پایدارتر است. پس عدم ایمان شما هیچ وجه و توجیهی ندارد.

پیام ها:

۱- دین، تنها عقیده نیست، بلکه برنامه های عملی نیز دارد. «نتّبع الهُدی معک»

۲- حساسیّت دشمنان تنها نسبت به راه حقّ و مسیر الهی نیست که آنها، هم به راه حقّ و هم به رهبری حقّ اعتراض دارند. «ان نتّبع الهُدی معک»

ص: ۴۶

۳- ایمـان آوردن، تنهـا به آگاهی داشـتن نیست، بلکه به جرأت هم نیاز دارد. «ان نتّبع الهُـدی معک نتخطّف» (آری، گروهی حقّانیّت اسلام را می فهمند، ولی بخاطر حفظ منافع شخصی از آن سرباز می زنند.)

۴- انسان، وطن دوست است. «من ارضنا»

۵ - ترس از دست دادن نعمت ها را با یاد الطاف الهی دفع کنیم. «أولم نمکّن لهم حرماً آمناً» (آری یاد نعمت ها، عامل توکّل و رفع نگرانی هاست.)

۶- بهبود، رونق و رشد اقتصادی در گرو امنیّت و آرامش اجتماعی است. «آمناً یُجبی الیه ثمرات»

۷- امنیّت و رزق، دو نعمت تضمین شده ی حرم الهی (مکّه) است. «آمناً یُجبی الیه ثمرات کلّ شی ء»

۸ - برتری ایمان بر رفاه و آسایش، برای اکثر مردم پنهان است. «ولکنّ اکثرهم لا یعلمون»

«۵۸» وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَرْيَةٍ بَطِرَتْ مَعِيشَتَهَا فَتِلْكَ مَسَكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَن مِّن بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَرِثِينَ

و چه بسیار مناطقی که ما (آنها را) بخاطر طغیان در زندگی، هلاک کردیم، این خانه های آنهاست که بعد از آنان جز اندکی (از انسان ها در آن) سکونت نکردند و ما وارث آنان هستیم.

نکته ها:

کلمه ی «بَطِر» به معنای طغیان و سرمستی بر اثر فزونی ثروت و رفاه است.

در آیه قبـل خوانـدیم که گروهی به پیـامبر اکرم صـلی الله علیه وآله گفتنـد: اگر ما به تو ایمان بیاوریم، کفّار مکّه ما را آواره خواهنـد کرد، و خداونـد فرمود: همان قدرتی که مکّه را محل امن و رزق فراوان برای شـما قرار داد، بعد از ایمان نیز می تواند نعمت هایش را برای شما حفظ نماید. در این آیه خداوند می فرماید: فراموش نکنید که ما بسیاری از شهرها را که سرمست از نعمت ها و غرق در رفاه بودند نابود کردیم،

شما نیز که بخاطر حفظ رفاه و اموال خود ایمان نمی آورید، با قهر الهی چه می کنید؟!

منظور از «تلک مساکنهم»، مساکن مخروبه ی قوم عاد در منطقه احقاف (میان یمن و شام)، یا قوم ثمود در منطقه سَدوم اسـت که مردم حجاز در مسافرت های تجاری از کنار آنها عبور می کردند و با چشم خود می دیدند.

پیام ها:

۱- گاه ثروت و رفاه نه تنها مایه ی سعادت نیست که باعث غرور، طغیان و هلاکت است. «کم اهلکنا... بطرت معیشتها»

۲- سرنوشت افراد و جوامع، در گرو اعمال خود آنهاست. «کم اهلکنا... بطرت معیشتها»

ص: ۴۷

۳- سنّت الهی، هلاکت مرفّهان بی ایمان است. «اهلکنا من قریه بطرت»

۴- خرابه ها وبقایای تمدّن های گذشته، بهترین پندآموز نسل های بعدی است. «تلک مساکنهم» (از جمله برنامه های تربیتی، بازدید از همین اماکن است.)

۵ - مرفّهان، اموال خود را رها کرده و خواهند رفت. پس هدایت وسعادت ابدی را با رفاه زودگذر دنیوی معامله نکنیم. «نحن الوارثین»

«۵۹» وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى حَتَّى يَبْعَثَ فِى أُمِّهَا رَسُولاً يَتْلُواْعَلَيْهِمْ ءَايَتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِى الْقُرَى إِلَّا وَ أَهْلُهَا ظَلِمُونَ

و پروردگارت قریه ها (و شهرها) را نابود نمی کند، مگر اینکه در میان آنان پیامبری برانگیزد، که آیات ما را بر آنان تلاوت کند. و ما هیچ آبادی را هلاک نکردیم مگر آنکه اهل آن ظالم بودند.

پیام ها:

۱- از مهم ترین وظایف انبیا، تلاوت آیات الهی بر مردم است. «یتلوا علیهم»

۲- مکّه، اُمّ القرای اسلام است. «یبعث فی اُمّهارسولاً»

۳- جوامع ستمگر در معرض قهر الهی هستند. «ربّک مهلکی القری...»

۴- تا اتمام حجّت نشود، قهری از جانب خدا نازل نمی شود. «ماکان ربّک مهلک القری حتّی یبعث رسولاً»

۵ - قهر الهی، یکی از شیوه های تربیتی خداوند است. (هلاکت بدنبال کلمه ی «ربّک» آمده است) «ربّک مهلک القُری»

۶- محل های تبلیغی باید در مراکز وکانون های اصلی اجتماعات وشهرها باشد. «یبعث فی اُمّها رسولاً» (آیه، نشانگر نقش مکان در تبلیغ است.)

۷- پاسخ مثبت ندادن به دعوت انبیا، ظلم است. «یتلوا علیهم... واهلها ظالمون»

۸ - هلاکت ستمگران در دنیا، سنّت وبرنامه ی الهی است. «مهلکی القری... اهلها ظالمون»

«۶۰»وَمَآ أُوتِيتُم مِّن شَيْءٍ فَمَتَٰعُ الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا وَ زِينَتُهَا وَمَا عِندَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰٓ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

وآنچه به شما داده شده، بهره ی زندگی دنیا و زینت آن است (که فانی و زودگذر است)، در حالی که آنچه نزد خداست، بهتر و پایدارتر است. پس آیا نمی اندیشید؟!

نکته ها:

ص: ۴۸

در واقع این سوّمین جوابی است که خداونـد در پاسـخ بهانه جویی کفّار مکّه (که اگر ما ایمان بیاوریم، زندگانی ما مختل می شود) می دهـد، که آنچه به گمان خام خود از رهگـذر عـدم ایمان بـدست می آوریـد، متاع وکالای بی ارزش و فانی زندگی محدود دنیاست، در حالی که آنچه نزد خداست، بهتر و ماندگارتر است.

پیام ها:

۱- ثروت و دارایی خود را محصول تلاش و زرنگی خویش نپنداریم که هر چه هست از خداوند است. «ما اوتیتم»

۲- نعمت های دنیوی، محدود است؛ «من شی ء» ولی پاداش الهی، نامحدود و غیر قابل تصوّر است. «ما عنداللّه خیر و ابقی»

۳- اگر بخاطر پـذیرش ایمان، دنیا را از دست بدهیـد، به نعمت های بی منتها وبی زوال دست خواهید یافت. «ما عنداللَّه خیرٌ و ابقی»

۴- هر کس بـاقی را فـدای فـانی، و بهره ی نـاب را بـا لـذّات آمیخته بـا مشـکلات عوض کنـد، در حقیقت عاقـل نیست. «أفلا تعقلون»

نگاهی به دنیا از منظر قرآن

در قرآن مجیـد، از دنیا وزنـدگانی دنیا با تعبیرات مختلفی یاد گردیده و انسان ها را از اقبال به آن و اغفال در برابر آن برحذر داشته است، از جمله:

* دنیا، عارضی است. «عَرَض الحیوه الدّنیا»(۷۰)

* دنیا، بازیچه است. «و ماالحیوه الدّنیا الاّ لعبٌ و لَهو»(۷۱)

* دنیا، اندک و ناچیز است. «فما متاع الحیوه الدّنیا فی الآخره الاّ قلیل»(۷۲)

* زندگی دنیا، مایه ی غرور و اغفال است. «وما الحیوه الدّنیا الاّ متاع الغرور»(۷۳)

* زندگی دنیا، برای کفّار جلوه دارد. «زیّن للّذین کفروا الحیوه الدّنیا»(۷۴)

* مال و فرزند، جلوه های دنیا هستند. «المال والبنون زینه الحیوه الدّنیا»(۷۵)

* دنیا، غنچه ای است که برای هیچ کس گُل نمی شود. «زهره الحیوه الدّنیا»(۷۶)

* چرا آخرت را به دنیا می فروشید؟ «اشتروا الحیوه الدّنیا بالآخره»(۷۷)

* چرا به دنیای فانی و محدود، راضی می شوید؟ «أرَضِیتم بالحیوه الدّنیا»(۷۸)

* چرا به دنیای کوچک و زودگذر شاد می گردید؟ «فَرِحوا بالحیوه الدّنیا»(۷۹)

* چرا دنیا را به آخرت ترجیح می دهید؟ «یَستحبّون الحیوه الدّنیا علی الآخره»(۸۰)

* چرا به دنیاداران خیره می شوید؟ «لاتمدّنّ عینیک الی ما متّعنا به»(۸۱)

ص: ۴۹

* چرا فقط به دنیا فکر می کنید؟ «لم یردالّاالحیوه الدّنیا»(۱)

* آیا دنیاگرایان نمی دانند که جایگاهشان دوزخ است؟ «و آثر الحیوه الدّنیا، فانّ الجحیم هی المأوی»(۲)

آیات ۶۱ تا ۶۴

تفسیر سوره قصص » آیات ۶۱ تا ۶۴

«۶۱» أَفَمَن وَعَدْنَهُ وَعْداً حَسَناً فَهُوَ لَقِیهِ کَمَن مَّتَّعْنَهُ مَتَعَ الْحَیَوهِالدُّنْیا ثُمَّ هُوَ یَوْمَ الْقِیَمَهِ مِنَ الْمُحْضَرِینَ

پس آیا کسی که به او وعده ای نیکو داده ایم و او آن را خواهد دید، مانند کسی است که او را از بهره ی زندگی دنیا بهره مند ساختیم (و) سپس او در روز قیامت از احضارشدگان (برای حساب و جزا) خواهد بود؟!

نکته ها:

این آیه در ادامه ی آیات قبل، پیرامون کسانی است که بخاطر حفظ زندگانی دنیا، بر کفر باقی ماندند.

وعده ای که در این آیه به آن اشاره گردیده، همان وعده ای است که در آیات مختلف قرآن به اهل ایمان و عمل صالح داده شده است، از جمله آیه ی نهم سوره ی مائده:

«وَعَدَ اللّهُ الّذین آمنوا و عملوا الصالحاتِ لهم مغفرهٌ و أجرٌ عظیم».

مخالفان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در صدر اسلام، افراد مرفّه و کامیاب بوده اند.

پیام ها:

۱- وعده های الهی و پاداش های اخروی، هم بزرگ است و هم نیکو. «وعداً حسنا» (کلمه «وَعداً» که با تنوین آمده، اشاره به بزرگی امر و کلمه «حسناً» نشان از نیکویی دارد.)

۲- وعده های الهی، قطعی و مسلّم است. «وعدناه ...فهو لاقیه»

۳- شیوه ی مقایسه، از بهترین اسلوب های تبلیغ و تربیت است. «أفمَن وعَدناه... کمَن متّعناه» (کسانی که وعده های الهی را دریافت می کنند، قابل مقایسه با دیگران نیستند)

۴- توفیق بهره گیری از متاع دنیا نیز بدست خداست. «متّعناه»

۵ - کامیابی دنیوی، نشانه آسودگی اُخروی نیست. «متّعناه... من المحضرین»

۶- بهره مندی های دنیوی، حساب و کتاب دارد. «متّعناه... من المحضرین»

البتّه این همه هشدار به خاطر کنترل مردم دنیاگرا است و آنچه در آیات و روایات انتقاد شده، از دنیاپرستی، آخرت فروشی، غافل شدن، سرمست شدن و حقّ فقرا را ندادن است، ولی اگر افرادی در چهارچوب عدل و انصاف سراغ دنیا بروند و از کمالات دیگر و آخرت غافل نشوند و حقّ محرومان را ادا کنند و در تحصیل دنیا یا مصرف آن ظلم نکنند، این گونه مال و دنیا فضل و رحمت الهی است.

۱- ۸۲) نجم، ۲۹.

۲- ۸۳) نازعات، ۳۸.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب»(۸۴) در حلال دنیا حساب و در حرام آن عقاب است.

۷- کامیابی غافلانه، احضار ذلیلانه ی اُخروی در پی دارد. «من المحضرین» آری در لذّتی که پایانش آتش است، خیری نیست.

«۶۲» وَ یَوْمَ یُنَادِیهِمْ فَیَقُولُ أَیْنَ شُرَکَآءِیَ الَّذِینَ کُنتُمْ تَزْعُمُونَ

و روزی که (خداوند) آنها را ندا می دهد، پس می گوید: کجایند آن شریکانی که برای من می پنداشتید؟

«۶۳» قَالَ الَّذِینَ حَقَّ عَلَیْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَآءِ الَّذِینَ أَغْوَیْنَآ أَغْوَیْنَهُمْ کَمَا غَوَیْنَا تَبَرَّأْنَآ إِلَیْکَ مَا کَانُوآْ إِیَّانَا یَعْبُدُونَ

آن (شریکان و) کسانی که حکم عذاب بر آنان محقّق گشته، می گویند: پروردگارا! اینان کسانی هستند که ما گمراه کرده ایم. همان گونه که خود گمراه بودیم، آنها را (نیز) گمراه نمودیم، (امّا اینک از آنان) به سوی تو بیزاری می جوییم. (اینان در واقع) ما را نمی پرستیدند (بلکه بدنبال هواپرستی و هوسرانی خود بودند.)

«۶۴» وَقِیلَ ادْعُواْ شُرَکَآءَکُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ یَسْتَجِیبُواْ لَهُمْ وَرَأَوُاْ الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ کَانُواْ یَهْتَدُونَ

و (در این هنگام به مشرکان) گفته می شود: (اکنون آن) معبودانی را که شریک خدا می پنداشتید بخوانید، پس آنها را می خوانند، امّا جوابی به آنها نمی دهند و (در این حال) عذاب الهی را می بینند (که آنان را در برمی گیرد، پس آرزو می کنند) ای کاش، هدایت یافته بودند.

نکته ها:

با بر پایی قیامت، صحنه های عجیب و گوناگونی اتفاق می افتد که این آیات به بعضی از آنها اشاره می فرماید؛ یکی از صحنه ها، سؤالات توبیخ آمیز خداوند، از مشرکان است. صحنه ی دیگر، اظهار تنفّر و بیزاری معبودها از کسانی است که آنها را می پرستیدند و صحنه ی سوّم، ملامت منحرفان از شیطان است که شیطان هم در جواب می گوید: مرا سرزنش نکنید، بلکه خودتان را ملامت نمایید؛ «فلاتلومونی و لوموا

انفسکم»(۸۵) در قیامت، هر کس گناه خود را به گردن دیگری می اندازد، ولی از طرف مقابل هم جواب می شنود که: «بل کنتم قوماً طاغین»(۸۶) گناه را به گردن ما نیاندازید، بلکه شما خودتان اهل طغیان بودید.

بعضـی از معبودها همچون حضـرت عیسـی و فرشتگان الهی، تقصیری ندارند، امّا کسانی نظیر شیاطین، طاغوت ها دانشمندانی که سبب بدعت و انحراف در دین گشته اند، مقصّرند و عذاب خداوند در مورد آنان قطعی است.

پیام ها:

۱- صحنه های قیامت را فراموش نکنیم. «و یوم...»

۲- دادگاه قیامت، علنی و حضوری است. «أین شرکائی»

۳- کاری نکنیم که در قیامت، از پاسخ آن کار، درمانده و عاجز باشیم. «أین شرکایی»

۴- شرک و تکیه بر هرچه غیر خداست، گمان، خیال و سراب است. «تزعمون»

۵ – معبودهای عزیز دنیوی، ذلیلان و محکومان اُخروی اند. «حقّ علیهم القول»

۶- هرکس دیگران را به جای خداوند به سوی خویش بخواند، عذاب الهی برایش حتمی است. «حقّ علیهم القول»

۷- پرستش غیر خدا، یک فریب است. «اغوینا»

۸ – فریب خوردگان، بدنبال فریب دیگران نیز هستند. «اغویناهم کما غوینا»

۹- انسان ها در انتخاب راه آزادند و می توانند راههای انحرافی را نیز برگزینند. «غوینا»

۱۰- معبودهای غیر خدایی، روزی از عابدانِ خود متنفّر خواهند بود. «تبرّأنا»

۱۱- حقیقت شرک، هوی پرستی است. «ما کانوا ایّانا یعبدون»

۱۲- معبودهای دروغین، به ناله های شـما در وقت نیاز پاسـخی نخواهنـد داد. «فـدعوهم فلم یسـتجیبوا» دلبسـتن به غیر خدا در دنیا، مایه ی محروم شدن از یاری او در قیامت است)

۱۳- قیامت، روز حسرت است. «لو انّهم کانوا یهتدون»

ص: ۵۲

«۶۷» فَأَمَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَلِحاً فَعَسَى أَن يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ

امّا هر کس (در این دنیا) توبه کند و ایمان بیاورد و کار شایسته ای انجام دهد، پس امید است که از رستگاران باشد.

نکته ها:

در آیه قبل، سؤال از توحید بود؛ «این شرکایی - ادعوا شرکائکم» و در این آیات به مسأله نبوّت اشاره گردیده است. «ماذا أجَبتُم المرسلین»

پیام ها:

۱- همه در برابر دعوت پیامبران مسئولیم. «ماذا أجَبتم المرسلین»

۲- در قیامت، راه های دریافت خبر، بسته و همه متحیّر و درمانده اند. «فَعَمیَت علیهم الانباء»

۳- در قیامت، مردم نمی توانند با همفکری و مشورت و با سؤال از یکدیگر، جوابی برای دادگاه عدل الهی آماده کنند. «فهم لا یتسائلون»

۴- در اسلام، بن بست وجود ندارد. راه بازگشت و توبه برای همگان باز است. «مَن تاب»

۵ - توبه، تنها پشیمانی قلبی نیست، ایمان واقعی و عمل صالح می خواهد. «تاب وآمن وعمل صالحاً»

۶- توفیق توبه با تمام شرایط و قبول و تداوم آن برای کسی تضمین نشده است، از این روی باید انسان همیشه در حال خوف و رجا باشد. (کلمه «عسی» به معنای امید است، یعنی با توبه وایمان وعمل صالح، امید رستگاری هست.)

«۶۸» وَرَبُّکَ يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَنَ اللَّهِ وَتَعَلَى عَمَّا يُشْرِكُونَ

و پروردگارت آنچه را بخواهد می آفریند و (آنچه را بخواهد) برمی گزیند، برای آنان (در برابر خداوند) حقّ انتخابی نیست، منزّه است خدا وبرتر است از آنچه (برای او) شرک می ورزند.

«۶۹» وَرَبُّکَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ

و پروردگار تو آنچه را دل های آنان پنهان می دارند و آنچه را آشکارمی سازند، می داند.

«۷۰» وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَ الْأَخِرَهِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

او اللّه است، معبودی جز او نیست، ستایش در دنیا و آخرت (و آغاز و فرجام) مخصوص اوست، حاکمیّت تنها از آنِ اوست و به سوی او باز گردانده می شوید.

پیام ها:

۱- قدرت مطلقه، از آنِ خداوند است. «یخلق ما یشاء و یختار»

ص: ۵۳

۲- تکوین (آفرینش هستی) و تشریع (قانون زندگی) به دست خداوند است. «یخلق ما یشاء و یختار»

۳- انتخاب رهبر آسمانی به دست خداوند است، نه مردم. «ویختار ما کان لهم الخیره»

۴- کسی حقّ قانون گذاری دارد که آفریدگار هستی باشد. «یخلق ما یشاء... له الحکم»

۵ - کسی که در برابر قانون خدا قانون بشری را بپذیرد، در حقیقت برای خدا شریک پذیرفته است. «ما کان لهم الخیره سبحان اللّه و تعالی عمّا یشرکون»

۶- چون معبودی جز او نیست، پس ستایش ها مخصوص اوست. «لا اله الا هو له الحمد»

۷- آفرینش و گزینش، کار خداوند است، ولی او کار باطل نمی کند. «سبحان اللّه»

آیات ۷۱ تا ۷۵

تفسیر سوره قصص » آیات ۷۱ تا ۷۵

«۷۱» قُلْ أَرَءَیْتُمْ إِن جَعَلَ اللَّهُ عَلَیْکُمُ الَّیْلَ سَرْمَداً إِلَی یَوْمِ الْقِیَمَهِ مَنْ إِلَهٌ غَیْرُ اللَّهِ یَأْتِیکُم بِضِیَآءٍ أَفَلَا تَسْمَعُونَ

بگو: آیا اندیشیده اید که اگر خدا شب را تا روز رستاخیز پایدار بدارد، کدام خدایی غیر از «اللّه» برای شما روشنی خواهد آورد؟ پس آیا نمی شنوید؟

نکته ها:

کلمه ی «سَرمَد» به معنای دائم و همیشگی است.

جمله ی «أفلاتَسمعون»، با محتوای آیه که پیرامون شب است تناسب دارد، زیرا قدرت شنیدن انسان در شب، همچنان محفوظ است، هرچند چشمان او چیزی نبیند، چنانکه در آیه بعد که بحث در ارتباط با روز است، جمله «أفلا تبصرون» آمده است.

از جمله راه های شناخت خداوند، اندیشه پیرامون زوال یا تغییر نعمت هاست، البتّه جابجایی و توالی شب و روز، یکی از بزرگ ترین نعمت ها و آیات الهی است.

پیام ها:

۱- شیوه احتجاج با مخالفان را از خداوند بیاموزیم. «قل أرایتم»

۲- بهترین نشانه های خداشناسی آن است که برای همه کس، در همه جا و در همه وقت، قابل دسترسی باشد. «قل أرایتم»

۳- یکی از شیوه های قرآن، طرح پرسش های بیدار کننده است. «اِن جعل اللّه...»

۴- حرکت زمین و ایجاد شب و روز، با اراده ی الهی است. «جعل... اللیل سرمدا»

۵ – طبیعت، زیباترین تابلو و کتاب معرفت الهی است. «اللیل – ضیاء»

۶- در عقاید نباید تقلید کرد. «أرأیتم – أفلا تسمعون»

ص: ۵۴

۷- در تبلیغ، از وجدان مخاطبین استمداد بطلبیم. «أرأیتم... من اله... أفلا تسمعون»

«۷۲» قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِن جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَداً إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَهِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ

(و) بگو: به من خبر دهید که اگر خداوند، روز شما را تا روز رستاخیز جاودان بدارد، کدام خدایی غیر از «اللّه» برای شما شب خواهد آورد تا در آن آرامش (و آسایش) یابید؟ پس آیا نمی نگرید؟

پیام ها:

۱- نظام حاکم بر هستی، از طرف خداوند است واگر بخواهد آن را به نظام دیگری تبدیل می کند. «اِن جعل اللّه...»

۲- قدرت خداوند نسبت به همه ی پدیده ها یکسان است. «جعل... اللیل سرمداً، جعل... النهار سرمداً»

۳- شب برای آسایش است و انسان نیازمند آسایش. «تسکنون فیه»

۴- افراد بی بصیرت، قابل توبیخ و سرزنش هستند. «أفلا تبصرون»

۵ - شرک، معلول نداشتن بصیرت است. «مَن اله غیر اللّه... أفلا تبصرون»

«۷۳» وَمِن رَّحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُواْ فِيهِ وَلِتَبْتَغُواْ مِن فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

و از رحمت اوست که برای شما شب و روز را قرار داد تا در آن آرامش یابید و از فضل او (روزی خود را) بجویید، و باشد که شکر گزارید.

نکته ها:

در آیات قرآن، همیشه شب بر روز مقدّم است. شاید از آن جهت که تاریکی شب، ذاتی زمین واز خود آن است، ولی روشنی روز، از خورشید است که بر زمین عارض می شود.

پیام ها:

۱- منشأ خلقت و اعطای نعمت، نیاز او، یا طلب ما نیست، بلکه بخشندگی و رحمانیّت اوست. «و من رحمته جعل»

۲- آرامش شب، مقدّمه تلاش روز است. «لتسکنوا فیه و لتبتغوا»

۳- خداوند، بخشنده است، ولی انسان باید تلاش کند. «من رحمته جعل... لتبتغوا»

۴- شب برای آسایش وروز برای کار وفعالیّت است. «لتسکنوا فیه ولتبتغوامن فضله»

۵ - آنچه بدست آوریم از فضل اوست، به زرنگی خود ننازیم. «من فضله»

ص: ۵۵

۶- نعمت های مادّی باید مقدّمه ی شکر و کسب مراتب معنوی باشد. «لتسکنوا... لتبتغوا... لعلّکم تشکرون»

۷- دنیا اگر وسیله ی رشد، قرب و شکر بدرگاه الهی باشد، منفور و مذموم نیست. «لعلّکم تشکرون»

«۷۴» وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَآءِيَ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ

و (باز بخاطر آورید) روزی را که (خداوند) آنها را ندا می دهد، پس می گوید: کجایند آن (همتایان و) شریکانی که برای من می پنداشتید؟!

نکته ها:

این آیه، شبیه آیه ی ۶۲ همین سوره است که قبلاً گذشت.

پیام ها:

۱- صحنه ی حضور مشرکان در قیامت، صحنه ای قابل یادآوری است. «و یوم ینادیهم»

۲- آنان که برای خداوند، شریکی قائلند، خود را برای پاسخگویی آماده نمایند. «أین شرکائی» (انسان مسئول اندیشه و گرایش خود است)

۳- قیامت، روز ظهور پوچی معبودان و درماندگی مشرکان است. «أین شرکائی»

۴- تمام معبودان در بی اثری و همه مشرکان در بی جوابی یکسانند. «أین شرکائی»

۵ - قاضی دادگاه قیامت، ذات مقدّس خداوند است. «این شرکائی»

۶- برای غیر خداوند، در قیامت، هیچ قدرتی نیست. «این شرکائی»

۷- خداوند شریک ندارد، آنچه را شریک او می شمرند، پندار و توهّم است. «کنتم تزعمون»

«۷۵» وَنَزَعْنَا مِن كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً فَقُلْنَا هَاتُواْ بُرْهَنَكُمْ فَعَلِمُواْ أَنَّ الْحَقَ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَفْتَرُونَ

و (در آن روز) از هر امّتی، گواهی بیرون می آوریم، پس (به مشرکان) می گوییم دلیل خود را (بر شرک) بیاورید پس می

فهمند که حقّ، مخصوص خداست و هر چه به دروغ می بافتند از (دست) آنان رفته و محو شده است.

نکته ها:

مواقف قیامت، متعدّد است، در یک موقف بر لب های انسان مُهر خورده و اعضا و جوارح دیگر به شهادت می پردازند؛ «شَهِد علیهم سَمعُهم و ابصارهم و جُلودهم»(۸۷) در موقفی دیگر، انسان می تواند سخن بگوید؛ «وَقِفوهم اِنّهم مسئولون»(۸۸) در یک جا سخنی با انسان

گفته نمی شود؛ «لا یکلّمهم اللّه»(۱) ولی در جای دیگر، خداوند می فرماید: «هاتوا برهانکم»

گرچه بعضی احتمال داده اند که مراد آیه این باشد که خداوند از هر گروه مشرک، یکی از افراد برجسته را به عنوان شاهد و سخنگو بیرون می کشد و از او می پرسد: برهان شرک شما چیست؟ ولی با توجّه به روایتی که در ذیل آیه از امام باقرعلیه السلام آمده است(۲)

آیات ۷۶ تا ۸۰

تفسیر سوره قصص » آیات ۷۶ تا ۸۰

«۷۶» إِنَّ قَرُونَ كَانَ مِن قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَ ءَاتَيْنَهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَآ إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوأُ بِالْعُصْبَهِ أُوْلِى الْقُوَّهِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَاتَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ

همانا قارون از قوم موسی بود و بر آنان ستم نمود، با آن که ما آنقدر از گنج ها (و صندوق جواهرات) به او داده بودیم که حمل (آن ذخایر و)کلیدهایش بر گروه نیرومند نیز سنگین بود. روزی قومش به او گفتند: مغرورانه شادی مکن، بدرستی که خداوند شادمانان مغرور را دوست نمی دارد.

نکته ها:

در تفسیر مجمع البیان حدیثی نقل شده که قارون پسرخاله ی حضرت موسی و انسانی دانشمند بود و در خواندن تورات، مهارت بی نظیری داشت. او ابتدا از یاران موسی علیه السلام و از جمله گروه هفتاد نفری ملازم آن حضرت برای اعزام به کوه طور و مناجات در آنجا بود، امّا به واسطه بدست آوردن ثروت بی حساب، عَلَم مخالفت برداشت و سرانجام مورد خشم و قهر الهی واقع گردید. مراد این است که در هر عصر و زمانی، انسان معصومی (پیامبر یا وصیّ پیامبر) که به اعمال مردم آگاه باشد، وجود دارد تا در قیامت به عنوان گواه رفتار مردم،

شاهد قرار گیرد.

پیام ها:

۱- در قیامت، گواهان از خود امّت ها برمی خیزند. «من کلّ امّه شهیداً»

۲- محاکمات روز قیامت، علنی و حضوری است. «شهیداً فقلنا»

۳- عقاید و افکار خود را بر اساس برهان و دلیلِ محکم تنظیم کنیم. زیرا شرک برهانی ندارد و در آخرت بهانه، خریداری ندارد. «هاتوا برهانکم»

۴- مشرکان، منطق و برهان ندارند. «هاتوا برهانکم»

۵ - هر نوع کتمـانِ حقـایق، فقـط در دنیاست، در آخرت با کنار رفتن پرده ها، حقّ و حقیقت، ظاهر و متجلّی می شود. «فعلموا انّ الحقّ للّه»

۶- اگر چه مجرمین در قیامت به فکر انکار هستند، ولی حضور گواه، آنان را به بن بست می کشاند. «شهیداً... فعلموا اَنّ الحقّ للّه»

۷- باطل، رفتنی است. «ضلّ عنهم ما کانوا یفترون»

۱- ۸۹) بقره، ۱۷۴.

۲- ۹۰) تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۲۰.

حضرت موسی درطول دوران مبارزه اش با سه محور اصلی فساد و طغیان، درگیر بود: یکی محور قدرت و زور که فرعون، سردمدار آن بود. دیگری اهرم ثروت و زَر که قارون، مظهر آن بشمار می رفت، و سوّمی عامل فریب و تزویر که سامری رهبری آن را به عهده داشت. به عبارت دیگر، حضرت موسی با مثلّث شومِ زور، زر و تزویر، دست به گریبان بود.

پیام ها:

۱- ذکر نمونه های تاریخی، مایه ی عبرتِ آیندگان است. «اِنّ قارون...»

۲- سابقه ی خوب، دلیل برآینده خوب ویا چشم پوشی از انحرافات امروز نیست. «کان من قوم موسی»

۳- فامیل پیامبر بودن، به تنهایی عامل موفّقیّت ونجات نیست. «کان من قوم موسی»

۴- وجود بستگان منحرف، نباید از مقام افراد صالح و مصلح بکاهد. «اِنّ قارون کان من قوم موسی»

۵ - ثروت بدون حساب، وسیله ی قدرت و قدرت، عاملی برای تجاوزگری و عیّاشی است. «الکنوز - فبَغی علیهم - لا تفرح»

۶- ثروت، ما را مغرور و سرمست نسازد. «لاتفرح»

۷- نهی از منکر در مقابل سرمایه داران، حتّی بر طبقه محروم نیز لازم است. «قال له قومه لا تفرح»

۸ - افراد سرمست، از محبّت الهی محرومند. «اِنّ اللّه لایحبّ الفرحین» (آری ثروت ودارایی نشانه ی محبوبیّت نزد خداوند نیست.)

«۷۷» وَابْتَغِ فِيمَآ ءَاتَىٰكَ اللَّهُ الدَّارَ الْأَخِرَةَ وَلَا تَنسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَحْسِن كَمَآ أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَ لَاتَبْغِ الْفَسَادَ فِى الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَايُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ

و (ای قارون!) در آنچه خداوند به تو داده است، سرای آخرت را جستجو نما و (در عین حال) بهره ات را نیز از این دنیا فراموش مکن و همان گونه که خداوند به تو احسان کرده است، تو نیز (از این ثروت به دیگران) احسان نما وبدنبال فساد در زمین مباش که خداوند، فسادگران را دوست نمی دارد.

نکته ها:

در این آیه به چند دستور ورهنمود تربیتی اشاره شده است:

الف: توجّه داشتن به آخرت، همراه با بهره مندی از دنیا.

ب: احسان به دیگران با توجّه به الطاف خداوند به انسان.

ج: دوری از فساد با توجّه به «اِنّ اللّه لایحبّ المفسدین»

حضرت علی علیه السلام در تفسیر جمله ی «لا تَنسَ نصیبک من الدنیا» فرمود: یعنی از سلامتی، قوّت، فراغت، جوانی و شادابی خود برای آخرت استفاده کن.(۹۱)

ص: ۵۸

پیام ها:

۱- دنیا مزرعه ی آخرت است. «وابتغ فیما اتاک اللّه الدار الآخره» (به قارون گفته شد: از این امکانات سرای آخرت را دنبال کن.)

۲- دارایی ثروتمندان، از آنِ خداست. «اتاک اللّه»

۳- آخرت را باید با جدیّت دنبال نمود، هر چند دنیا را نیز نباید فراموش کرد. «ابتغ - لا تنس»

۴- مال و ثروت می تواند وسیله ی سعادت اُخروی گردد. «وابتغ فیما اتاک اللّه الدّار الآخره»

۵ - موعظه ی ثروتمندان، کار پسندیده ای است. «وابتغ...»

۶- هرکس به سهم و نصیب خود اکتفا کند وباقی را صرف آخرت نماید. «وابتغ... و لاتنس نصیبک...»

۷- در موعظه، به نیازهای طبیعی هم توجّه داشته باشیم. «لاتنس نصیبک»

۸ - ثروت بی حدّ، بهره مندی بی حساب رابدنبال ندارد. نصیب هرکس محدود و مشخّص است. «نصیبک»

۹- آخرت طلبی از طریق احسان به دیگران است. «وابتغ... و اَحسن»

۱۰- برای دعوت دیگران به احسان، یادآوری احسان الهی در حقّ آنان کارساز است. «اَحسن کما اَحسن اللّه الیک»

۱۱- سرمایه داران بی ایمان، در معرض فساد هستند. «لا تبغ الفساد»

«۷۸» قَالَ إِنَّمَآ أُوتِيتُهُ عَلَى عِلْمٍ عِندِى أَوَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِن قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعاً وَلَا يُسْئَلُ عَن ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ

(قارون در جواب) گفت: همانا این (ثروت فراوان) به واسطه دانشی که نزد من است، به من داده شده، آیا او نمی دانست که خداوند، قبل از او از میان نسل ها، کسانی را که از او نیرومندتر و مال اندوزتر بودند، هلاک کرده است؟ و (در آن هنگام حتّی) از گناهان مجرمان (هم)سؤالی نمی شود؟!

نکته ها:

سؤال: بـا اینکه در آیـات بسـیاری از قرآن می خـوانیم که سـؤالِ قیـامت از همه کس؛ «فلنسـئلنّ الّـذین اُرسـل الیهم و لنسـئلنّ المرسلین»(۹۲)، از همه چیز؛ «ولتسـئلنّ عمـا کنتم تعلمون»(۹۳)، از همه حـال؛ «اِنْ تُبـدوا ما فی انفسـکم او تُخفوه یُحاسـبکم به اللّه»(۹۴) و از همه جـا؛ «اِنْ تَک مثقال حبّه مِن خَردَلٍ فَتکن فی صَـخرهٍ او فی السـموات او فی الارض یأتِ بها اللّه»(۹۵) خواهد بود، پس چرا در این آیه آمده است: «لا

یسئل عن ذنوبهم المجرمون»؟!

ص: ۵۹

پاسخ: آیـاتی که دلالـت بر سؤال دارد، مربوط به قیـامت است ولی آیه اخیر، اشاره به زمان نزول قهر الهی در دنیاست که در آن هنگام دیگر مهلتی برای سؤال و جواب وجود ندارد.

پیام ها:

۱- غرور علمی، گـاهی آنچنان انسان را خودمحور می سازد که دیگر نقش هیـچ کس یا هیـچ چیز را قبول نـدارد. «انّما اوتیته علی عِلمٍ عندی»

۲- به علم خود نازیدن، اخلاق قارونی است. «علی عِلمٍ عندی»

۳- ثروت و قـدرت را احسان الهی بـدانیم، نه محصول علم و تلاش خود. (مردم می گفتنـد: این خداوند است که به تو ثروت داده است، قارون می گفت: خودم بر اساس علم، آن را پیدا نموده ام.) «احسن اللّه - علی عِلمٍ عندی»

۴- آشنایی با تاریخ، بهترین درس عبرت است. «أولم یعلم... من قبله»

۵ - قلع و قمع گردنکشان، از سنّت های خداوندی است. (قدرت و ثروت، مانع نزول قهر الهی نیست.) «اهلك من قبله»

۶- قدرت وثروت، سعادت آفرین نیست. «اهلك... اشدّ منه قوّه و اکثر جمعا»

۷- دست بالای دست بسیار است. «من هواشدّمنه»

۸ - هشـدار! اگر قهر الهی فرا رسـد، دیگر فرصـتی برای سؤال و جـواب و چـون و چرا نخواهـد بـود. «لاـ یُسـئل عـن ذنـوبهم المجرمون»

«۷۹» فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِى زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَوةَ الدُّنْيَا يَلَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَآ أُوتِىَ قَرُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ

(روزی قارون) با تمام تجمّل خود در میان قومش ظاهر شد، (با دیدن این صـحنه) آنان که خواهان زندگانی دنیا بودند (آهی کشیده و) گفتند: ای کاش مثل آنچه به قارون داده شده، برای ما نیز بود. براستی که او بهره ی بزرگی (از نعمت ها) دارد.

پیام ها:

۱- قدرت و ثروت در دست انسان های غافل، سبب فخرفروشی، خودنمایی وتجمّل گرایی است. «فخرج علی قومه فی زینته»

۲- به رخ کشیدن ثروت، صفتی قارونی است. «فخرج علی قومه فی زینته»

۳- قارون صفتان، خود را برتر از دیگران می دانند. «علی قومه»

۴- اشرافی گریِ حاکمان، می تواند فرهنگ مردم را تغییر دهد. «فی زینته... یا لیت لنا...»

۵ - ظواهرِ زیبای دنیا، دامی برای جذب و انحراف کوته فکران است. «قال الّذین یریدون الحیاه الدّنیا»

ص: ۶۰

۶- آرزوی قارون شدن، آرزوی دنیاپرستان کم خرد است. «یریدون الحیاه الدّنیا یالیت لنا...»

«۸۰» وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْعِلْمَ وَيْلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَلِحاً وَلَا يُلَقَّهَآ إِلَّا الصَّبِرُونَ

و (امّا) کسانی که علم و آگاهی (واقعی) به آنان داده شده بود، گفتند: وای بر شما! پاداش الهی برای کسانی که ایمان آورند و کار شایسته انجام دهند (از این مال و ثروت)، بهتر است، و (البتّه) جز صابران، آن (پاداش) را دریافت نخواهند کرد.

نکته ها:

قارون، خود را عالم وکسب ثروت را به واسطه ی علم خود می دانست؛ «اوتیته علی علم عندی» امّا خداوند در این آیه می فرماید: علم حقیقی با مال اندوزی سازگار نیست.

پیام ها:

۱- دلباختگان دنیا سزاوار سرزنش و نکوهش اند. «ویلکم»

۲- خداوند از فرزانگان بنی اسرائیل به خاطر برخورد با دلباختگان دنیا ستایش می کند. «قال الّذین اوتوا العلم ویلکم...»

۳- علم واقعی، انسان را به سوی آخرت و تقوی و عمل صالح سوق می دهد. «قال الّذین اوتوا العلم ویلکم ثواب اللّه خیر»

۴- عالم آگاه کسی است که زرق و برق دنیا او را مجذوب نسازد و دنیاگرایان را تحقیر کند. «قال الّذین اوتوا العلم ویلکم ثواب اللّه خیر»

۵ - علما باید مردم را از عشق به دنیا برحذر دارند. «قال الّذین اوتوا العلم ویلکم ثواب اللّه خیر»

۶- اگر چیزی را از کسی منع می کنیم، در صورت لزوم و توان، بهتر از آن را به او عرضه نماییم. «ثواب اللّه خیر»

۷- ایمان و عمل صالح، زمانی سعادت آفرین است که انسان بر آن پایدار باشد. «آمن و عمل صالحاً و لا یلقّیها الاّ الصّابرون»

انسان می تواند در دو قوس حرکت کند: قوس صعودی که به معراج رسد و قوس نزولی که به زمین فرو رود.

پیام ها:

۱- نتیجه ظلم، هلاکت است. «فبغی علیهم... فخسفنابه»

۲- زمین، گاهی مأمور قهر خداوند است. «فخسفنا به و بداره الارض»

۳- سرانجام ثروت اندوزی، بخل و غرور و هلاکت است. «فخسفنا به و بداره الارض»

۴- ثروت، وسیله ی نجات نیست. «ما کان من المنتصرین»

«۸۲» وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْاْ مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَ يْكَأَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَوْلَا أَن مَّنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيْكَأَنَّهُ لَايُفْلِحُ الْكَفِرُونَ

و همان کسانی که موقعیّت دیروز او (قارون) را آرزو می کردند (با دیدن صحنه هلاکت او) می گفتند: وای! (بر ما) گویا خداوند، (رزق و) روزی را بر هر کس از بندگانش که بخواهد، گشاده و یا تنگ می گرداند، (و) اگر خداوند بر ما منت ننهاده بود، هر آینه ما را نیز (با او) به قعر زمین برده بود، وای! گویی کافران، رستگار نمی شوند.

پیام ها:

۱- در برخورد با مسائل، زود قضاوت نکنیم. (آنان که دیروز حسرت می خوردند ای کاش مثل قارون بودند، امروز می گویند: چه خوب شد که ما مثل او نبودیم) «تمنّوا مکانه بالامس یقولون - و یکأنّه...»

۲- هرگز نخواهیم که مانند ثروتمندانِ مغرور و غافل باشیم. «تمنّوا مکانه... و یکأنّ»

۳- به جای تمنّای ثروت دیگران، به داده های الهی قانع باشیم. «تمنّوا مکانه... یبسط الرّزق... و یقدر»

۴- همه آرزوها، به صلاح نیست. «تمنّوا مکانه»

۵ - گاه، مستجاب نشدن دعا و برآورده نگردیدن آرزو، بزرگ ترین لطف و منت الهی بر انسان است. «تمنّوا مکانه... منّ اللّه علینا»

۶- حوادث، سبب بیداری فطرت ها و تغییر پندارها و خواسته های غلط است. «لولا أن منّ اللّه علینا»

۷- ثروتی که انسان، آن را از جانب خدا و برای او نداند، او را به کفر می رساند. «لایفلح الکافرون»

«۸۳» تِلْکَ الدَّارُ الْأَخِرَهُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِینَ لَا یُرِیدُونَ عُلُوّاً فِی الْأَرْضِ وَلَافَسَاداً وَالْعَقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ

ص: ۶۲

(ما، نجات و سعادت در) آن سرای آخرت را (تنها) برای کسانی قرار می دهیم که خواستار برتری و فساد در زمین نباشند و سرانجام، (رستگاری) از آن پرهیزکاران است.

نکته ها:

این آیه به منزله ی قطعنامه ی داستان قارون است که هر گونه ثروت اندوزی و برتری جویی، مایه ی هلاکت در دنیا و شقاوت در آخرت می شود. بر اساس روایات، حضرت علی علیه السلام، این آیه را برای تاجران بازار تلاوت می فرمود.(۹۶) امام خمینی قدس سره بنیانگذار جمهوری اسلامی نیز در پایان درس اخلاقشان برای طلاّب و فضلای حوزه ی علمیّه ی قم به آن عنایت داشتند.

در حدیث می خوانیم که اگر کسی به واسطه بهتر بودن بند کفشش بر دیگری خود را برتر ببیند، جزو کسانی است که اراده ی علوّ در زمین دارند.

چه بسیارند کسانی که در تهیه مسکن، مرکب، لباس، کلام، ازدواج و نام گذاری فرزند، کاری می کنند که در جامعه نمودی داشته باشند و مردم متوجّه آنان شوند که به فرموده روایت، این افراد اراده برتری در زمین دارند و از بهشت محرومند.

پیام ها:

۱- سرای آخرت بس عظیم است. (کلمه ی «تلک» برای بیان عظمت است)

۲- هرگونه برتری طلبی، ممنوع است. «لا یریدون علوّاً»

۳- منشأ فساد، برتری جویی است. «لایریدون علوّاً... و لا فسادا»

۴- پرهیزکار کسی است که اراده ی تفاخر وبرتری بر دیگران ندارد. «لایریدون علوّاً... والعاقبه للمتّقین»

«۸۴» مَن جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِّنْهَا وَمَن جَآءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُواْ السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ

هر کس نیکی آورد، برای او (پاداشی) بهتر از آن خواهد بود، و هر کس بدی آورد، پس کسانی که کارهای ناروا انجام دهند، جز(به اندازه ی) آنچه کرده اند، مجازات نمی شوند.

پیام ها:

۱- کار نیک، مطلوب و پسندیده است، از هر کس و به هر مقدار که باشد. «مَن جاء بالحسنه»

۲- مهم تر از انجام کار نیک، به سلامت رساندن آن به صحنه ی قیامت است. «جاء بالحسنه» (چه بسیارند کسانی که کارهای خوبی انجام می دهند، ولی به واسطه گناه، منّت گذاشتن، عُجب و یا تحقیر دیگران، آن را از بین می برند و نمی توانند کار خوب خود را به قیامت برسانند.)

ص: ۶۳

۳- انسان ها در انتخاب راه زندگی آزادند. «مَن جاء بالحسنه - مَن جاء بالسیئه»

۴- حتّی در گفتار، سخن خویش را از خوبی ها آغاز کنیم. (ابتدا کلمه «الحسنه» آمده، سپس «السیئه»)

۵ - در نظام سراسر لطف الهی، پاداش نیکی ها بیشتر از خود نیکی هاست هر چند به مرحله عمل نرسد و در حالت اندیشه و طرح باقی بماند، ولی کیفر کار بد به اندازه کار بد و به شرطی است که از درجه ی فکر و اندیشه بگذرد و لباس عمل بپوشد. «عملواالسیئات»

۶- کار نیک دیگران را فراموش نکنیم حتّی اگر یک عمل ساده باشد، «الحسنه» ولی بدکاران را وقتی جزا دهیم که بر کار بد خود اصرار داشته باشند. «کانوا یعملون»

۷- خداوند پاداش نیکی ها را با فضل خود می دهد، ولی در کیفر بدکاران با عدل خویش رفتار می کند. «فله خیرٌ منها - لایجزی... الاّ ما کانوا یعملون»

«۸۵» إِنَّ الَّذِی فَرَضَ عَلَیْکَ الْقُرْءَانَ لَرَ ادُّکَ إِلَی مَعَادٍ قُلْ رَّبِّی أَعْلَمُ مَن جَآءَ بِالْهُدَی وَ مَنْ هُوَ فِی ضَلَلٍ مُّبِینٍ

همانا آن کس که قرآن را (بر تو نازل و عمل به آن را) بر تو واجب کرد، قطعاً تو را به وعده گاه (و زادگاهت) باز خواهد گرداند. بگو: پروردگارم آگاه تر است که چه کسی هدایت آورده وچه کسی در گمراهی آشکار است.

نکته ها:

در آیه ی هفتم گذشت که خداوند به مادر موسی الهام فرمود که فرزندت را به دریا بینداز و نگران مباش که ما او را به تو باز خواهیم گرداند، «القیه فی الیمّ - انّا رادّوه الیک» در این آیه نیز خداوند به پیامبر اسلام وعده می دهد که او را به زادگاهش باز گرداند. «لرادّک الی معاد» آری، همان قدرتی که موسی را به مادر برگرداند، تو را نیز (بعد از هجرت) به مکّه برخواهد گرداند.

در اینکه «معاد» اشاره به چه معنایی دارد و مصداق آن چیست، نظرات متفاوتی ارائه شده است؛ بعضی آن را «مکّه» زادگاه پیامبر صلی الله علیه وآله و این آیه را یک خبر غیبی دانسته اند، که ای پیامبر! روزی همین مکّه به دست تو فتح خواهد شد و به آن بازخواهی گشت. عده ای نیز آن را مقام محمود پیامبر (مقام شفاعت)، و جمعی هم آن را به قیامت و بهشت، معنا و تفسیر کرده اند. امّا روایات، مراد از معاد در این آیه

را رجعت پیامبر اسلام به دنیا می دانند.

از عقاید قطعی ما که از آیات و روایات بسیاری بر می آید، «رَجعت» است. یعنی اینکه خداوند گروهی از اولیای خود را قبل از قیامت به دنیا برخواهد گرداند.

پیام ها:

ص: ۶۴

۱- ابلاغ قرآن سبب تمرّد کفّار و هجرت پیامبر شد، امّا خدای قرآن دوباره پیامبر را به زادگاهش برخواهد گرداند. «لرادّک الی معاد»

۲- تلاوت، تبلیغ و عمل به قرآن، قبل از هر کس بر خود پیامبر واجب است. «فرض علیک القرآن»

۳- تعبیر به فریضه بودن قرآن، نشانگر اهمیّت و جایگاه والای آن است. «فرض علیک القرآن»

۴- مهاجر فی سبیل اللّه، با عزّت به موطن خویش باز خواهد گشت. «لرادّک الی معادٍ» تنوین کلمه ی «معادٍ»، نشانه ی عظمت و عزّتمندی است.(۹۷)

۷- در مقام بیان نیز ابتدا از نقاط مثبت شروع کنیم. «مَن جاء بالهُدی - مَن هو فی ضلال»

«۸۶» وَمَا کُنتَ تَرْجُواْ أَن یُلْقَی إِلَیْکَ الْکِتَبُ إِلَّا رَحْمَهً مِّن رَّبِّکَ فَلَاتَکُونَنَّ ظَهِیراً لِّلْکَفِرِینَ

و تو امید نداشتی که (این) کتاب (آسمانی) به تو القا گردد، (و این نزول نبود) مگر رحمتی از سوی پروردگارت، پس (به شکرانه ی آن) هرگز پشتیبان کافران مباش.

نکته ها:

دو شباهت میان حضرت موسی علیه السلام و حضرت محمّدصلی الله علیه وآله در آیات این سوره به چیم می خورد:

۱- حضرت موسی به امید به دست آوردن آتش، به سوی آن رفت و به نور رسید، «فلمّا اتاها نودی...» (آیه ۳۰)، پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله نیز به قصد عبادت به غار حرا رفت که با وحی آسمانی آشنا شد. «ما کنت ترجوا ان...»

۲- در آیه هفده حضرت موسی اظهار داشت: «ربّ بما اَنعمتَ علیّ فلن اکون ظهیراً للمجرمین» پروردگارا! به خاطر لطفی که به من کردی من هرگز یاور تبهکاران نخواهم بود. در این آیه نیز خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید: «یُلقی الیک الکتاب... فلا تکوننّ ظهیراً للکافرین» به خاطر کتاب آسمانی که به تو القا شده، هرگز یاور کافران مباش.

پیام ها:

۱- حتّی انبیا با آن پاکی روح و کمال عبودیّت، توقّع دریافت وحی نداشته اند، وحی، رحمت الهی بوده است. «ما کنت ترجوا ...الاّ رحمه من ربّک»

۲- بعثت پیامبران و نزول کتب آسمانی، از شئون ربوبیّت خداوند است. «رحمه من ربّک»

۳- برائت و پرهیز از پشتیبـانی کـافران به قـدری مهم است که شـکرانه ی نزول وحی قرار گرفته است. «یُلقی الیک الکتاب ... فلا تکونَنّ...»

۴- هر گونه حمایت از کفر وپشتیبانی از جرم ممنوع است. «فلاتکونَنّ ظهیراً للکافرین»

ص: ۶۵

«۸۷» وَ لَا يَصُدُّنَّكَ عَنْ ءَايَتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أُنزِلَتْ إِلَيْكَ وَ ادْعُ إِلَى رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

و (به هوش باش) پس از آنکه آیات الهی به سوی تو نازل گردید، (وسوسه ها و تهدیدات کفّار) تو را (از تبلیغ و عمل به آن) باز ندارد و (همچنان دیگران را) به سوی پروردگارت دعوت کن و هرگز از مشرکان مباش.

نکته ها:

بعثت، مراحلی دارد:

الف: گرفتن وحی. «يُلقى اليک الكتاب»

ب: برائت از كفّار. «فلا تكوننّ ظهيراً»

ج: صلابت در كار. «لا يصدنّك»

د: دعوت دیگران. «ادع الى ربّک»

ه : اخلاص در عقیده و عمل. «لا تكوننّ من المشركين»

توجّه به توحید و نفی شرک و کفر آنچنان مهم است که خداوند در این آیات بارها پیامبرصلى الله عليه وآله را بر آن هشدار می دهد. غالب جملات پیرامون این مسئله در آیات اخیر، با نون تأکید ثقیله و با لحن مبالغه آمده است. «لا تكوننَّ - لايصدّنّک - لا تكوننّ»

پیام ها:

۱- کوتاه آمدن در ابلاغ وحی، نوعی تقویت کفر است. «فلا تكوننّ ظهيراً للكافرين و لا يصدّنّك»

۲- دشمنان حتّی برای شخص پیامبر صلى الله عليه وآله نیز نقشه دارند. «لا يصدّنّك»

۳- رهبران آسمانی نیز به تذکّرات الهی نیازمندند. «لايصدّنّك»

۴- رسالت باید همراه عزّت و قاطعیّت باشد. «لايصدّنّك... بعد اذ انزلت»

۵ - علم و آگاهی، مسئولیّت را سنگین تر می کند. «بعد اذ انزلت اليک»

۶- کسی در دعوت به حقّ موفّق می شود که قاطع و نفوذناپذیر باشد. «لایصدّنّک... اُدع الی ربّک»

۷- دعوت باید خالصانه باشد و هیچ مسئله ای را جز رضای خداوند در نظر نگیرد. «اُدع الی ربّک ولا تکوننّ من المشـرکین» آری کسی که به خاطر ملاحظه دیگران دعوت به خدا نکند، در مدار شرک قرار گرفته است.

۸ – دعوت باید به سوی خدا باشد، نه خود. «اُدع الی ربّک»

۹- شـرک زدایی و مبـارزه بـا کفر، سـرلوحه ی فعـالیّت پیـامبران و از تأکیـدات بسیار جـدّی خداونـد اسـت. «لاـ تکـوننّ من المشرکین»

ص: ۶۶

«۸۸» وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهاً ءَاخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْ ءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

و (هرگز) معبود دیگری را بـا «اللّه» مخوان که معبودی جز او نیست. همه چیز جز وجه او نابود است، حُکم (و حاکمیّت، تنها) از آن اوست، و همه به سوی او بازگردانده می شوید.

نکته ها:

فرقه «وهّابیّت» اظهار می دارنـد که هر کس، غیر خـدا را بخوانـد، مشـرک می شود، زیرا خداوند فرموده است: «لاتدع مع اللّه احداً»(۹۸)، بنابراین کسانی که در توسّل، اولیای خدا را صدا می زنند، مشرکند! امّا این آیه توضیح می دهد که مشرک، کسی است که غیر خـدا را به عنوان خـدای دیگر بخوانـد: «لا تـدع مع اللّه الهاً آخر» و ناگفته پیـداست که شـیعیان هیـچ مقامی را به عنوان خدا صدا نمی زنند، بلکه به عنوان کسی که

نزد خداونـد آبرو دارد صـدا می زنند، آن هم آبرویی که از طرف خداوند به او داده شده است، نظیر انبیا و اولیای الهی، نه هر شفیع و آبرومند موهومی. زیرا بت پرستان نیز در دنیای خیال خود، برای بت ها آبرویی تصوّر می کردند.

در این آیه، شرک زدایی با عبارات مختلفی بیان شده است؛

الف: خدای دیگری را با «اللّه» مخوانید.

ب: معبودی جز اللّه نیست.

ج: همه چیز جز او نابود شدنی است.

د: حاکمیّت، تنها از آن اوست.

ه : تنها به سوی او باز می گردید.

پادشاه کشور سعودی هر سال روز عید قربان علمای فرقه های اسلامی را میهمان می کند. در یکی از سالها علاّمه سیّد شرف الـدین جبـل عـاملی (از علمـای برجسته لبنانی) به مهمانی دعوت می شود. علاّمه همین که وارد جلسه شـد، قرآنی را که جلد چرمی داشت به شاه هـدیه کرد. شاه آن را گرفت و بوسـید. علاّـمه گفت: تو مشـرک هستی! شاه ناراحت شـد که چرا چنین تهمتی می زنی؟ علاّمه گفت: چون شما چرمی را بوسیدی که پوست حیوان است

و احترام به پوست حیوان شرک است!

شاه گفت: من هر پوستی را نمی بوسم، کفش من از چرم و پوست حیوان است، ولی هرگز آن را نمی بوسم، این قطعه چرم،

جلد قرآن قرار گرفته است.

علاّمه فرمود: ما نیز هر آهنی را نمی بوسیم، آهنی را می بوسیم که صندوق یا ضریح و درب و پنجره ی قبر پیامبر یا امامان معصوم علیهم السلام باشد.

آری، شرک آن است که ما کسی یا چیزی را در برابر خدا عَلم کنیم و برای او قدرتی مستقلّ قائل شویم، در حالی که شیعه قدرت اولیای خدا را مستقل نمی داند، بلکه قدرتی وابسته به قدرت

ص: ۶۷

الهی می دانـد و اگر گنبـد وبارگاهی می سازد به خاطر آن است که به مردم اعلام کنـد در این جا مرد توحید دفن شده است. کسی که در اینجا دفن شده در راه خداشهید گشته و فدا و فنای توحید شده است. پس گنبد و بارگاه، یعنی مرکزی که زیر آن فریاد توحید بلند است، نه مرکزی در برابر مسجد.

امـام رضـا علیه السـلام فرمودنـد: «وجه اللّه» پیامبر خـدا و حجّت های او در زمین هسـتند که به وسـیله ی آنان به خـدا، دین و معرفت او تـوجّه می شود.(۱) در دعـای نـدبه درباره ی امام زمان علیه السـلام می خوانیم: «أین وجه اللّه الّـذی یُؤتی» و نیز می خوانیم: «أین وجه الّذی یتوجّه الاولیاء»

پیام ها:

۱- موحّد واقعی کسی است که از همه ی معبودها، اَبَرقدرت ها، ایسم ها وطاغوت ها آزاد باشد. «لا تدع مع اللّه الهاً آخر»

۲- به آنچه رفتنی است، دل نبنـدیم و خود را اسـیر آنهـا نسازیم. «کلّ شـی ءٍ هالك الاّ وجهه» چنانکه حضـرت ابراهیم فرمود: «اِنّی لا اُحبّ الآفلین»(۱۰۰)

۳- حاکمیّت، مخصوص خداوند است. «له الحکم»

۴- معبود واقعی چند شرط دارد:

الف: فناپذیر نباشد. «کلّ شی ء هالك الا وجهه»

ب: بر هستی فرمانروا باشد. «له الحکم»

ج: فرجام همه به دست او باشد. «الیه ترجعون»

۵ - مرگ، نابودی نیست، بازگشت به مبدأ است. «الیه ترجعون»

پروردگارا! مزه ی تلاوت، تدبّر و پندگیری از قرآن را به ما بچشان.

پروردگارا! چراغ دل ما را به نور قرآن روشن و وجود ما را روشنی بخش قرار ده.

پروردگـارا! رفتـار و گفتـار مـا را برخاسـته از قرآن و سـیره وسـنّت پیامبراکرم صـلی الله علیه وآله واهل بیت معصومش علیهم السلام قرار بده.

۱۰۰) انعام، ۷۶.

۱- ۹۹) توحید صدوق، ص ۱۱۷.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹